

حضرت 7 در نکوهش لشکریان خود، که برای نبرد با معاویه سستی می‌کردند و در واقع به نوعی از وفاداری خود به حضرت 7 سر باز می‌زدند، می‌فرمودند: «فرمان خدا را بر شما می‌خوانم، از آن فرار می‌کنید و با اندرزهای رسا و گویا شما را پند می‌دهم، از آن پراکنده می‌شوید و شما را به مبارزه با سرکشان ترغیب می‌کنم، هنوز سخنانم به آخر نرسیده، مانند مردم سبأ منصرف می‌شوید و... رهبر شما از خدا اطلاعات می‌کند، شما با او مخالفت می‌کنید، ولی رهبر شامیان خدای را معصیت می‌کند، از او فرمانبردارند...»^{۶۳}

با توجه به آنچه گذشت، ضرورت توجه به این اصل در فرایند تربیت سیاسی اجتناب‌ناپذیر است. این اصل از سویی بیان می‌کند که نظام سیاسی حاکم (حکومت اسلامی) امانت و موهبتی الهی می‌باشد و از سوی دیگر، تأمین‌کننده‌ی اهداف و تضمین‌کننده‌ی اصل کرامت انسانی است، چون وفاداری به نظام سیاسی در اندیشه‌ی اسلامی، قوام و پایداری آن را تضمین می‌کند. نظام و پایداری نظام منزلت، جایگاه و کرامت فرد را ارج می‌نهد؛ بنابراین وفاداری، از مهم‌ترین اصول تربیت سیاسی به شمار می‌رود.

نتیجه

تربیت سیاسی، مبتنی بر مبانی و اصول گرفته شده از دین می‌باشد و زمینه‌ها و بسترهای لازم را برای رشد و پرورش استعدادهای بالقوه مهیا و با تدبیر و مدیریت مطلوب، به سوی حفظ و تداوم مصالح دنیوی و اخروی حرکت می‌کند. در این روند، فرد از منظر دینی می‌آموزد که ضمن شناخت محیط پیرامون، آن را بررسی، سپس براساس آموزه‌های دینی تجزیه و تحلیل و در مرحله‌ی بعد موضع دین‌مدارانه اتخاذ نماید؛ به عبارتی موقعیت‌شناسی، وضعیت‌سنجی و موضع‌گیری مبتنی بر دین، براینند تربیت سیاسی در اندیشه‌ی اسلامی است. معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، انسان‌شناختی، مبانی محوری تربیت سیاسی می‌باشند. که مباحث تئوریک این فرایند را فراهم می‌کنند. توحیدمحوری، عبودیت، ولایت‌محوری، مسئولیت‌پذیری و وفاداری به نظام سیاسی اسلام، اصول و خط‌مشی‌های کلی فرایند مزبور هستند، بنابراین، اگر تربیت سیاسی دایرمدار این اصول و مبانی قرار گیرند، شأن خالقیت خداوند و شأن خلیفه‌اللهی انسان مورد توجه و ملاک عمل قرار می‌گیرد. و زمانی که این دو در جامعه ملاک عمل قرار گیرد، دیگر شاهد نابسامانی و هرج و مرج در جامعه نخواهیم شد.

نقش ولایت فقیه در حفظ هویت فرهنگی مردم ایران در جنبش‌های تنباکو و مشروطه

رضا رمضان‌نرگسی^۱

چکیده

پس از قرارداد رژی، شمار زیادی از انگلیسی‌ها وارد ایران شدند و شروع به فعالیت‌های اقتصادی و فرهنگی فراوانی نمودند. بسیاری از ایرانیان سست‌عنصر نیز با آن‌ها همکاری می‌کردند، به گونه‌ای که اساس هویت فرهنگ ایرانی - اسلامی تهدید به نابودی شد. این امر موجب قیام سراسری علما و مردم دین‌دار گشت، ولی ثمره‌ی آن، فشار بیشتر دولت بر علما و نخبگان جامعه بود. پس از دخالت میرزای شیرازی، تمام آحاد جامعه (حتی کسانی که با کمپانی همکاری داشتند) بر ضد کمپانی رژی به پاخاستند و هویت ایرانی - اسلامی نجات یافت. در انقلاب مشروطه، علما با پیش‌دستی در قیام برضد استبداد، حربه‌ی شعارهای انسانی را از دست غرب‌زده‌های سکولار بیرون کشیدند و حوادث بعدی برای مردم و نخبگان جامعه ثابت کرد که برخلاف روشن‌فکران غرب‌زده، که به استبداد رضاخان پیوستند، علما به راستی به دنبال مردم‌سالاری دینی بودند.

واژگان کلیدی: جنبش تنباکو، مشروطه، قرارداد رژی، فرهنگ غرب، فرهنگ تشیع، هویت فرهنگی، هجده‌ی فرهنگی، ولایت فقیه.

۱. عضو هیئت علمی مؤسسه‌ی امام خمینی رحمته و دانشجوی دکتری، گرایش مسائل ایران.

۱. مقدمه

برخی از رخداد‌های تاریخی، گاهی به قدری خطرناک هستند که می‌توانند هویت ملی را تغییر دهند و برخی دیگر از رخداد‌های تاریخی نیز می‌توان به هویت ملت انسجام بیشتری ببخشند. این دو دسته از حوادث را در تاریخ هر ملتی می‌توان ردیابی کرد:

پرسش اصلی این تحقیق این است: در حوادث اجتماعی ایران، ولایت فقیه (مرجعیت) چه نقشی در صیانت از هویت فرهنگی ایران داشت؟ در ادامه این پرسش، چند پرسش فرعی مطرح می‌شود:

۱. قرارداد رژی چه قدر توان نابودی هویت فرهنگی ایرانیان را داشت؟

۲. علمای شهرستان‌ها چه قدر در حفظ هویت ملی و فرهنگی تلاش کردند و چه قدر موفق بودند؟ نقش ولایت فقیه در آن چه بود؟

۳. نهضت مشروطه چه جایگاهی در هویت فرهنگی ایران داشت و ولایت فقیه در آن چه نقشی ایفا کرد؟

فرضیه اصلی این تحقیق عبارت است از: ولایت فقیه نقش محوری و اساسی در حفظ هویت فرهنگی مردم ایران داشت.

دیگر فرضیه‌های تحقیق عبارت‌اند از:

۱. قرارداد رژی، ویرانگر بود و می‌توانست هویت ایرانی - اسلامی را به سود هویت غربی نابود نماید.
۲. علمای شهرستان‌ها تلاش زیادی کردند که قرارداد رژی را به هم بزنند تا بدین وسیله جلو پی‌آمدهای خطرناک آن را بگیرند، ولی تنها زمانی موفق شدند که در سایه ولایت فقیه متحد گشتند.

۳. نهضت مشروطه در شکل اولیه خود به رهبری مراجع تقلید، نقش اساسی و مهمی در تحکیم هویتی ایران اسلامی داشت.

پیش از پرداختن به اصل مقاله، باید برخی از واژه‌های اصلی تعریف شوند:

۱. **جنبش تنباکو:** مراد نویسنده از جنبش تنباکو، هیجان عمومی مردم ایران در سال ۱۳۰۹ ق است که به دنبال انعقاد قرارداد شرکت رژی انگلیس با دولت ناصرالدین شاه مبنی بر این که خرید و فروش توتون و تنباکو - در داخل ایران و چه برای صادرات و واردات - در انحصار شرکت رژی انگلیس قرار بگیرد. پس از انعقاد این حکم و نامه نگاری‌ها و شکایت

چندین باره‌ی علما و مردم ایران خدمت مرجع تقلید جهان تشیع در آن زمان، «آیت‌الله میرزای شیرازی» و تفحص ایشان از احوالات داخلی ایران، حکمی مبنی بر تحریم استعمال توتون و تنباکو از جانب ایشان صادر شد که به دنبال انتشار آن، سراسر ایران از زن و مرد، کوچک و بزرگ، شهری و روستایی ثروتمند و فقیر، یکپارچه، استعمال این ماده را ترک کرده، قلیان‌ها را شکستند پس از این هیجان و شورش عمومی در سراسر ایران، دولت ایران مجبور به فسخ قرارداد و دادن غرامت گردید.^۲

۲. **نهضت مشروطه:** «حکومت مشروطه»^۳ حکومتی است که بر پایه‌ی «قانون اساسی»^۴ استوار باشد و اعمال قدرت دولت، بر حسب اوضاع پیش‌بینی‌شده در آن قانون انجام گیرد و «حکومت سلطنتی مشروطه»^۵ یعنی حکومت سلطنتی که با بودن مجلس و بر مبنای قانون اساسی برقرار است. در این حکومت، اختیارات پادشاه برخلاف سلطنت مطلقه، طبق قانون محدود است و تصمیم‌ها را نمایندگان مردم می‌گیرند. در این نظام، در واقع شاه سلطنت می‌کند، اما حکومت نمی‌کند. جانشین شاه نیز به طور ارثی به سلطنت می‌رسد. در چنین حکومتی امکان دارد هیئت مقننه و شاه از راه‌های گوناگون، دارای ارتباط فرمان‌برداری و فرمان‌فرمایی باشند.^۶

مراد از نهضت مشروطه، نهضت عدالت‌خواهانه‌ی مردم ایران به رهبری علمای شیعه در ایران، در سال ۱۳۲۴ ق است.

۳. **هویت فرهنگی:** هسته‌ی اصلی هر جامعه را فرهنگ^۷ آن تشکیل می‌دهد و به تعبیر جامعه‌شناسان و دانشمندان علوم اجتماعی، فرهنگ به مثابه هواس است که هیچ جامعه‌ای بدون آن شکل نخواهد گرفت.^۸ بدین روی، اگر گروهی بخواهند جامعه‌ای را به دلخواه خود تغییر دهند، نقطه‌ی شروع آن را در فرهنگ و به ویژه ارزش‌ها و اندیشه‌های آن قرار

۲. رک: موسی نجفی و موسی حقانی، *تاریخ تحولات سیاسی ایران*، ص ۱۶۹-۲۱۴.

3. Constitutional Government.

4. Fundamental Law.

5. Constitutional Monarchy.

۶. علی آقابخشی و مینو افشاری راد، *فرهنگ علوم سیاسی*، ص ۶۶ و ۶۷.

7. culture.

۸. جان. ب. تامپسون، ایدئولوژی و فرهنگ مدرن، ترجمه مسعود اوحدی، ص ۱۵۲.

می‌دهند، چه این که فرهنگ عبارت است از: «مجموعه‌ای از باورها، عقاید، ارزش‌ها و هنجارها که به مردم می‌گوید که چگونه باید در جامعه رفتار کنند. فرهنگ‌ها برای قالب دادن و معنا دادن به زندگی مردم و به وسیله‌ی آنها ایجاد می‌شوند».^۹

با توجه به فرهنگ، چهره دیگری از انسان ترسیم می‌شود و جنبه‌های دیگری از افکار و اعمال او به تصور در می‌آید. هم‌چنین نظام ارزیابی خاصی برای فهم شناخت زندگانی او به کار می‌رود، زیرا در این مورد، ما دیگر فقط با موجودی ذی حیات، از نوع معین با مشخصات زیستی متمایز از جانداران دیگر روبه‌رو نخواهیم بود، بلکه با موجودی سرو کار خواهیم داشت که دوره‌های تحولی بسیار طولانی را پیموده و به انحاء و درجات مختلف و متفاوت، رشد فرهنگی داشته است.

از این نظر هویت هر فرد، افزون بر مشخصات جسمانی و روانی ویژه تا حدود زیادی نیز براساس درجه‌ی فرهنگ خود، که عملاً ارثیه‌ی تاریخی او به شمار می‌رود، باید شناخته شود و شیوه‌ی زندگی و آرا و اعمال او مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد.^{۱۰}

با توجه به جنبه‌ی بنیادی در هویت فرهنگی، می‌توان آن را از سویی، مساوی «وحدت ملی» در کشور معین و مشخص به شمار آورد که از رهگذر آن نه فقط مشترکات تاریخی در وحدت عددی افراد انعکاس می‌یابند، که از این رهگذر تا حدودی نیز هر فرد ملزم به قبول نظام ارزشی ویژه‌ای می‌شود که براساس آن روابط اجتماعی میان افراد تنظیم شده است.^{۱۱}

۴. گروه مرجع:^{۱۲} گروه‌های مرجع، گروه‌هایی هستند که فرد آرزوی به دست آوردن یا بقای عضویت در آنها را دارد. گروه‌های عضویت^{۱۳} و گروه‌های مرجع ممکن است با هم یکی یا از هم جدا باشند.^{۱۴}

گروه‌های مرجع برای فرد از این نظر اهمیت دارد که الگوهایی برای داوری و ارزیابی او از خود تشکیل می‌دهند. ما برای آن که رفتار، استعداد، ظواهر بدنی، ارزش‌ها و اموری از این

9. Moore, Stephoen; *Sociology Alive*, p.4.

۱۰. کریم مجتهدی، *هویت از نظر فرهنگی و فلسفی*، مندرج در: *هویت ملی ایرانیان و انقلاب اسلامی*، به اهتمام موسی نجفی، ص ۶۱.

۱۱. همان، ص ۶۲.

12. reference group.

۱۳. منظور از گروه عضویت، گروهی است که فرد از اعضای آن به شمار می‌رود.

۱۴. جولیبوس گولد و ویلیام ل. کولب، *فرهنگ علوم اجتماعی*، ص ۷۲۳.

قبیل را درباره‌ی خود بیازماییم و ارزیابی کنیم، به معیارهایی رجوع می‌نماییم که گروه‌های مرجع در اختیار ما قرار می‌دهند.^{۱۵}

۲. نشانه‌گیری هویت فرهنگی ایرانیان به دست غرب در قرارداد رژی

استعمار غرب دریافته بود که برای گسترش سلطه‌ی خود بر ایران لازم است هویت فرهنگی مردم ایران را تغییر دهد و برای این کار اقدام به توسعه‌ی فرهنگ خود، برای جایگزینی هویت فرهنگی می‌نمود. این کار از راه‌های گوناگونی انجام می‌گرفت که جای بررسی دارد. یکی از این راه‌ها، انعقاد قراردادهای به ظاهر تجاری بود که تقریباً تمام این قراردادها از نظر مادی، به سود قدرت‌های استعماری و به ضرر ایران منعقد می‌شد. (این موضوع باعث شده است که کمتر به جنبه‌های فرهنگی این قراردادها پرداخته شود). در عین حال، این قراردادهای استعماری فرصت خوبی برای گسترش فرهنگ غربی در عامه مردم ایران فراهم می‌کرد.

دولت انگلیس می‌توانست به بهانه‌ی اجرای قرارداد انحصار خرید و فروش هر کالای اساسی (توتون و تنباکو)، با استفاده از قدرت نظامی دستگاه قاجاری ایران و همچنین قدرت اقتصادی دولت انگلیس، جمعیت زیادی از مردم انگلیس را وارد ایران کند و چون مهاجران مزبور از مواهب دنیایی دولت ایران و انگلیس برخوردار بودند می‌توانستند ایرانیان زیادی را به سوی خود جذب کنند و در نتیجه، با کاهش یا نابودی قبح معاشرت با کفار، به تدریج، ارزش‌های اجتماعی از ارزش‌های اسلامی - ایرانی به سود ارزش‌های مادی - غربی تغییر و نمادهای فرهنگ غرب گسترش یابد و با تغییر گروه‌های مرجع مردم ایران، دیری نمی‌پایید که هویت فرهنگی ایرانیان نابود گشته، هویت غربی جایگزین آن می‌شد. (در ادامه، شواهد دال بر این نکته و مستندات آن خواهد آمد).

این موضوع از چشم تیزبین علما مخفی نماند. به همین دلیل، با تمام قوا به میدان آمدند و طبق شواهدی که «شیخ حسن کربلایی»^{۱۶} نقل می‌کند، از علل اصلی واکنش شدید علما

۱۵. بروس کوئن، *مبانی جامعه‌شناسی*، ص ۱۳۸.

۱۶. شیخ حسن کربلایی، متوفای ۱۳۲۲ ق، از شاگردان ممتاز آیت‌الله میرزای شیرازی و آیت‌الله سیداسماعیل صدر بوده است. او در کربلا به دنیا آمد و به همین دلیل، به کربلایی مشهور شد. هنگامی که ماجرای تنباکو پیش آمد، یک رساله‌ی فارسی در شرح واقعه از ابتدا تا انتها نگاشت و در سال ۱۳۱۰ ق تألیف آن را پایان داد. (رسول جعفریان، *شرح حال مؤلف*، مندرج در *مقدمه‌ی تاریخ دخیه*، ص ۱۰)

در قرارداد رژی، احساس خطر از همه‌گیر شدن فرهنگ غرب در جامعه‌ی ایران بود. در کتب تاریخ دست اول، کتاب *تاریخ دخانیه*، درباره‌ی این عامل به روشنی سخن گفته است و شرح سخنان مراجع، بسیاری از مجهولات در این زمینه را برطرف می‌کند. براساس نقل‌های تاریخی، پس از انعقاد قرارداد فرهنگی انگلیس در ایران شدت یافته بود،^{۱۷} به گونه‌ای که اگر جریان به همان شکل ادامه می‌یافت: اولاً، قبح معاشرت با کفار کاهش می‌یافت یا نابود می‌شد (تغییرات هنجارها)؛ ثانیاً، ارزش‌های اجتماعی از ارزش‌های دینی به سوی ارزش‌های غربی و مادی تغییر جهت می‌داد (تغییرات ارزشی)؛ ثالثاً، نمادهای فرهنگ غربی در جامعه رشد می‌یافت (تغییرات نمادین)؛ رابعاً، گروه‌های مرجع به سوی گروه‌های مرجع متمایل به غرب تغییر می‌یافت؛ و سرانجام: فرهنگ غرب به مثابه‌ی فرهنگ مسلط و فرهنگ اصلی همه‌ی مردم ایران خودنمایی می‌کرد (تغییر هویت).

۱-۲. کاهش یا نابودی قبح معاشرت با کفار

برای رشد و توسعه‌ی هر فرهنگی، باید ابتدا متصدیان، اعضا و نخبگان فرهنگ بیگانه بتوانند با افراد فرهنگ خودی ارتباط برقرار کنند؛ اسلام با نجس شمردن کفار^{۱۸} و نهی از هر گونه دوستی با غیر مسلمانان^{۱۹} راه هر گونه نفوذ فرهنگی بیگانگان را بسته است و با قاعده فقهی «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»، رهبران سیاسی و مذهبی جامعه‌ی اسلامی را از تسلط کافران بر جامعه‌ی اسلامی بر حذر داشته است. با این حال، وقتی جامعه‌ی اسلامی دچار رهبران نالایقی گردد، به گونه‌ای که معیشت مسلمانان در دست کافران و بیگانگان

۱۷. البته فعالیت‌های فرهنگی - اجتماعی انگلیس در ایران منحصر در جریان تنباکو نبود، بلکه از مدت‌ها پیش آغاز شده بود، ولی قرارداد رژی به دلیل ویژگی‌هایش (همه‌گیر بودن و وسعت آن در سراسر ایران) موجب شد که این فعالیت‌های بسیار چشم‌گیر، وسیع و در سراسر ایران انجام شود و مبارزه با آن و شکست آن نیز به تقویت فرهنگ خودی در تمام کشور و حتی خنثی کردن بسیاری از فعالیت‌های فرهنگی انگلیس پیش از نهضت تنباکو انجامید.

۱۸. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ (توبه: ۲۸).

۱۹. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةَ مَنْ دُونِكُمْ (ال عمران: ۱۱۸).

قرار گیرد، افراد عادی جامعه ابتدا به ناچار به معاشرت با بیگانگان خواهند پرداخت، اما به مرور قبح این ارتباط اضطراری از بین می‌رود و به هنجار اجتماعی تبدیل می‌گردد. از منابع و شواهد تاریخی به دست می‌آید که این رخداد پس از شروع کار کمپانی رژی در شرف وقوع بود. در تاریخ دخانیه، در وصف این وضعیت در آن زمان آمده است:

افکار فرنگستان، که ضامن سعادت و نیک‌بختی ملت و مملکتش می‌دانستند، هرروزه، در نظرها رونقی تازه گرفت و به تدریج مقام فرنگیان در ایران خیلی بلند و منتسبات فرنگستان، کلیه، خیلی دلپسند افتاد و بدین و تیره‌ی هر کار فرنگی و فرنگی‌مآبی را در ایران افزوده شد و بازار اسلام و مسلمانی را همین رونق بکاهید، تا آن‌جا که بزرگان ایران را از سازش و آمیزش با مردم فرنگستان، عظیم [عظمت] بسیاری از منکرات اسلامی یکسر از نظر به در رفت.^{۲۰}

علما، که حافظان فرهنگ و دیانت این مرز و بوم بودند، متوجه خطر شدند؛ از این رو، از همان ابتدا در برابر آن موضع گرفتند، که در پایان این بخش، به تفصیل، به موضع‌گیری علما خواهیم پرداخت. در این باره، موضع‌گیری آیت‌الله نجفی اصفهانی بسیار جالب توجه است؛ ایشان با تکیه بر نجاست کفار، این نجاست را به تمام کسانی که با آنها همکاری کنند نیز سرایت داد و بدین ترتیب کمر بند امنیتی اطراف فرنگی‌ها و عمله‌جات آنها پدید آورد و مانع شیوع فرهنگ بیگانه به افراد خودی شد. به گزارشی که درباره‌ی این قضیه در آن زمان به تهران مخابره شد، دقت شود:

... دیروز، شنبه را آقاجنقی و شیخ محمدعلی (برادر آقاجنقی) اعلانات چندی درب مساجد و معابر چسبانیده استعمال تنباکو را حرام و حمایت‌کننده‌گان فرنگی را مرتد و عمله‌جات دخانیات را، نجس خوانده و نوشته‌اند: کسی از این جماعت را که دخالت در کار فرنگی دارند، به حمام و مسجد و سقاخانه راه ندهند...

حضرت والا به توسط ملاباشی خودشان به آقاجنقی پیغام داده بودند: «شراب، که از تنباکو نجس‌تر است، همان قدر که در باب خمر نهی دارید، در باب تنباکو هم همان قدر بگوئید، این اقدامات چه چیز است؟» جواب داده بود: «تکلیف شرعی ما این است. شما به تکلیف عرفی خودتان اقدام کنید».^{۲۱}

۲۰. شیخ حسن کربلایی، *تاریخ دخانیه*، ص ۳۹.

۲۱. ابراهیم صفائی، *اسناد سیاسی دوره‌ی قاجار*، ص ۴۱.

«نیکی کدی»^{۲۲} نیز نقل کرده: «آقاجفی به موعظه پرداخت و گفت که توتون و تنباکو شرعاً نجس است، همان گونه که کارمندان و گماشتگان اروپاییان نجس هستند»^{۲۳}. تأکید بر نجاست ایرانی‌ها بر توتون و تنباکوی در دست انگلیسی‌ها و مسلمانان همکار شرکت رژی، دال بر این است که علما تلاش دارند جلو کاهش قبح همکاری با کفار را بگیرند تا بتوانند جلوی تسری و شیوع فرهنگ غرب را در ایران بگیرند.

۲-۲. تغییر ارزش‌های اجتماعی

دیگر از عواملی که نقش محوری در تغییرات فرهنگی دارد، تغییرات ارزشی است؛ اگر در جامعه‌ای که ارزش‌های معنوی در اولویت قرار دارد، ارزش‌های مادی به جای ارزش‌های معنوی نشانه شود، پس از مدتی دیگر شاخصه‌های فرهنگی مانند عقاید و نمادها نیز تغییر خواهند کرد و به دنبال آن، هویت آن ملت دگرگون خواهد شد. هر چند تغییرات ارزشی به سود ارزش‌های مادی غربی منحصر در عملیات شرکت رژی نیست، بلکه از مدت‌ها پیش آغاز شده بود، ولی براساس نوشته‌های برخی از تاریخ‌نویسان، این تغییرات ارزشی پس

۲۲. پروفیسور نیکی آر. کدی (Nikki R. Keddie)، استاد تاریخ دانشگاه کالیفرنیا است. کدی در دهه‌ی ۱۹۳۰م در نیویورک به دنیا آمده و دوران کودکی را در آن‌جا گذرانده است. وی پس از پایان تحصیلات در مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد، در دهه‌ی ۱۹۵۰م جهت تحصیل در مقطع دکترا به دانشگاه برکلی رفته است. وی مطالعات خود را بر ایران متمرکز می‌کند. در آن زمان، در دانشگاه برکلی، هیچ دانش‌آموخته‌ای در زمینه‌ی تاریخ خاورمیانه وجود نداشت. لذا وی آموختن زبان فارسی را آغاز کرد و سپس رساله‌ی دکترای خود را با عنوان *تأثیر غرب بر تاریخ اجتماعی ایران مدرن* نوشت. وی در تألیف کتاب *ریشه‌های انقلاب ایران* از این رساله استفاده کرده است. کدی، هم‌اکنون، استاد تاریخ دانشگاه کالیفرنیا و یکی از معروف‌ترین ایران‌شناسان غربی است که آثار بسیار زیادی درباره‌ی ایران دارد؛ برای مطالعه بیشتر، رجوع شود به:

Nancy Elizabeth Gallagher, **Approaches to the History of the Middle East: Interviews with Leading Middle East Historians** (Reading, UK: Ithaca Press, 1994).

Iran and Beyond: Essays in Middle Eastern History in Honor of Nikki R. Keddie, ed. Rudi Matthee and Beth Baron (Costa Mesa, CA: Mazda Press, 2000).

<http://muse.jhu.edu/demo/rhr/79.1keddie.html>

۲۳. نیکی، ر - کدی، *تحریم تنباکو در ایران*، ص ۱۱۵ به نقل از: F. ۵ / ۶ / ۵۵۲ پریس تلگراف ۲۰۰، نوامبر ۱۸۹۱، ضمیمه لاسلز به سالیسبوری، شماره ۲۳۰۲۴۱.

از آغاز عملیات اجرایی شرکت رژی شد، به گونه‌ای که موجب نگرانی نخبگان و رهبران مذهبی و فرهنگی سراسر جامعه‌ی ایران گشت.

شیخ حسن کربلایی نقل می‌کند که ۱۷ ماه پس از اعطای امتیاز تنباکو، در رجب ۱۳۰۸، هیئت کمپانی رژی وارد ایران شد و به دنبال آن هیئت و به بهانه‌ی این عمل، مجموعاً دویست هزار^{۲۴} سیل اتباع غرب به ایران سرازیر و در سراسر ایران توزیع شدند^{۲۵}. «ایران فرنگی بازار درست و حسابی گردید، به خصوص تهران که در این تازگی‌ها از فرنگی قیامت و محشر شده بود؛ هر جا می‌رفتی، فرنگی، خانه‌ی فرنگی، دکان فرنگی، بازار فرنگی کوچه‌ی فرنگی»^{۲۶} به دنبال آن، تجارت اجناس خارجی رونق گرفت و تمام بازار از دختران و جوانان فرنگی پر شد،^{۲۷} و به بهانه‌ی جلب مشتری، دختران نارس و مکشفه را متصدی فروش قرار دادند و به آنها آموزش داده بودند که با خون گرمی و خوش رفتاری در جلب جوانان بکوشند.^{۲۸}

بدین ترتیب فسوق و فجور در کشور رواج یافت، به گونه‌ای که علناً منکرات در کوچه و بازار انجام می‌گرفت و کسی از آنها نهی نمی‌کرد، بلکه برخی از انواع منهیات موجب پرستیژ و احترام بود: جمعی از زنان بازیگر و جمعی دیگر از زنان [معلوم‌الحال]...، مخصوصاً برای ترویج کسب و کار خودشان به ایران آمده، به اطراف ممالک محروسه منتشر گشته، و در هر بلدی خاصه تهران، چندین بازیگرخانه و ... [مراکز فسق] معین داشته و همه‌روزه فوجی از مسلمانان را بدین وسیله به دام خود کشیده... چندین مهمان‌خانه گشوده که بالای سر در به خط جلی نوشته بود در آن‌جا از هر باب لهو و لعب و هر قسم مسکرات فراهم داشته... در مجموع بازار و... شاید زیاده بر صد دکان خمر و مسکرفروشی باز شد که مسلمانان علانیه و برملا، خمر می‌خریده، می‌خوردند.^{۲۹}

۲۴. این رقم براساس نقل *تاریخ دخانه* ذکر شده است. شاید این رقم اغراق باشد، ولی نشان از کثرت فوق‌العاده‌ی مهاجران انگلیسی به ایران دارد.

۲۵. رک: کربلایی، *تاریخ دخانه*، ص ۷۱؛ رضا زنجانی، *تحریم تنباکو*، ص ۵۱. چون احتمالاً آمار دقیق نزد شیخ حسن کربلایی و رضا زنجانی نبود، ممکن است این عدد کمی اغراق‌آمیز باشد، ولی نشان از کثرت فوق‌العاده مهاجران فرنگی به ایران داشته است.

۲۶. کربلایی، *تاریخ دخانه*، ص ۷۱.

۲۷. رک: کربلایی، *تاریخ دخانه*، ص ۷۲.

۲۸. رضا زنجانی، *تحریم تنباکو*، ۱۳۶۵، ص ۵۳.

۲۹. کربلایی، *تاریخ دخانه*، ص ۷۳ و ۷۲.

مادی‌گری و دنیاطلبی، دیگر از اسباب تغییر ارزش‌ها بود. فرنگی‌ها برای آن که کارشان رونق بگیرد، به چند برابر قیمت کارگر اجیر می‌کردند و از طرفی توتون تولید داخل را بسیار کمتر از قیمت واقعی آن می‌خریدند، به گونه‌ای برخی از بازرگانان حاضر شدند تمامی انبارهای تنباکوی خود را آتش بزنند، ولی به شرکت رژی نروشنند.^{۳۰}

نتیجه‌ی این کار، ایجاد فاصله‌ی طبقاتی و نابرابری اجتماعی به سود طبقه‌ی نوظهور طرفدار غرب بود، یعنی با اعطای چند برابر دستمزد و همچنین پاداش‌های متفرقه، طبقه‌ای متوسط طرفدار فرهنگ غرب ایجاد می‌شدند و از طرفی با ارزان خریدن محصول از بازرگانان و کشاورزان موجب ورشستگی تجار و فقیرتر شدن کشاورزان طرفدار فرهنگ خودی می‌شدند. از سوی دیگر، با ایجاد بازارهای متعدد در شهرهای بزرگ و ارائه‌ی جنس‌های رنگ و وارنگ غربی به مردم ایران، نوعی نیاز کاذب درست می‌شد؛ بنابراین، نوعی مسابقه‌ی اجتماعی آغاز گشت و افراد خود را با همدیگان خود و افرادی پولدار جدیدی که به تازه‌گی به دلیل ارتباط با عمال کمپانی وضعشان بهتر شده بوده، مقایسه می‌کردند و در این مقایسه، اگر از آن‌ها کمتر بودند، احساس عقب افتادن و بی‌عدالتی نسبی می‌کردند، میل به برتری‌جویی و کسب ارزش و احترام، فرایند مقایسه و احساس محرومیت نسبی را در آن قشر به وجود می‌آورد و آنها را به تهیه‌ی برخی از آن ابزار برمی‌انگیزاند.^{۳۱} و برای تهیه‌ی آن نیاز به پول هر چه بیشتر تقویت می‌شد و چون پول در کمپانی بود، افراد بیشتری مایل به همکاری با کمپانی می‌شوند و اگر کسی هم در مقابل این جریان مقاومت می‌کرد با فشار هنجاری مواجه می‌گشت. (فشار هنجاری به فشارهایی گفته می‌شود که از طرف اطرافیان بر فرد، به خاطر نپذیرفتن هنجار جدید وارد می‌شود).^{۳۲}

یعنی اگر ابتدا فقط عده‌ای خاص از طبقه‌ی اشراف یا افراد لابلالی یا طبقه‌ی به شدت فقیر که از روی اضطرار، حاضر به همکاری با کمپانی می‌شدند، طولی نمی‌کشید که افراد عادی و متشخص و حتی افرادی که انسان فکرش را هم نمی‌کرد، جذب کمپانی شده، به همکاری با کمپانی می‌پرداختند و همکاری با کمپانی به صورت نیازی کاذب درآمده، نوعی

۳۰. نیکی، ر - کدی، تحریم تنباکو در ایران، ص ۱۱۵.

۳۱. فرامرز رفیع پور، توسعه و تضاد، ص ۲۰۷-۲۰۸.

۳۲. رک: رفیع پور، آناتومی جامعه، ص ۱۹۱-۲۰۷.

مسابقه‌ی اجتماعی در همکاری با کمپانی ایجاد می‌شد. در آن وقت، هویت فرهنگی ایرانی - اسلامی تغییر یافته و رشته کار از دست همه در می‌رفت؛ بنابراین، می‌بینیم که چه قدر فتوای میرزای شیرازی به‌موقع و لازم بود و درست در وقت بسیار حساس جلو فاجعه‌ای اجتماعی را گرفت.

۳-۲. رشد نمادهای فرهنگ غرب در جامعه

ساختمان‌ها:

یکی دیگر از عوامل تغییرات فرهنگی در جامعه، رشد نمادهای فرهنگ بیگانه است؛ پس از آمدن عمال کمپانی رژی، آنان ساختمان‌سازی به سبک غرب را آغاز کردند، به گفته‌ی کربلایی: «ساختمان‌ها، چندین کلیسا و دعوت‌خانه و معلم‌خانه بنا کرده‌اند و...»^{۳۳} که تمام اینها تأثیر زیادی در جلب توجه مردم مسلمان داشت.

تظاهر به بی‌دینی:

دیگر از نمادهای فرهنگ غرب، تظاهر به مسیحیت و حتی تبلیغ آن بین مسلمان می‌باشد؛ به گفته‌ی کربلایی، پس از ورود عمال کمپانی رژی، جو غیر مذهبی به حدی در جامعه رواج یافت که فرنگی‌ها و مردمی که با آنها همکاری می‌کردند، علناً در ماه رمضان روزه‌خواری می‌نمودند «و کسی را اصلاً جرئت تعرض به آنان در این خصوص نبود. بسا می‌شد که بعضی از مسلمانان تاب نیاورده، به نرمی و ملایمت نکوهش می‌کردند و جواب خوششان عوامانه این بود: عیسی به دین خود، موسی به دین خود».^{۳۴}

لباس:

«لباس» از نمادهای مهم در رشد و توسعه هر فرهنگ است. اگر لباس قوم بیگانه شیوع یابد، تقلید از فرهنگ بیگانه هم به همان نسبت شیوع خواهد یافت، زیرا یکی از ابزارهای حفظ فرهنگ خودی، همشکلی هنجاری است، یعنی برای افراد بسیار مهم است که دیگران درباره‌ی آنها چه فکر می‌کنند^{۳۵} و از طرفی، افراد هم به همگروه‌های خود حساس‌اند و اگر از اعضای

۳۳. کربلایی، تاریخ دخانیه، ص ۷۴.

۳۴. همان، ص ۷۵.

۳۵. فرامرز رفیع پور، آناتومی جامعه، ص ۱۹۱.

گروه خودی ناهنجاری ببینند، او را با واکنش مناسب مجازات می‌کنند. (این واکنش شامل طیفی از رفتارهاست؛ از یک اخم کردن تا کتک‌کاری). وقتی فرد لباس فرهنگ بیگانه را بپوشد، در نزد کسانی که او را نمی‌شناسند، فرد غیرخودی جلوه می‌کند، بنابراین، مجازاتی درباره‌ی اعمال نخواهند شد؛^{۳۶} بنابراین، افراد خودی هم به راحتی می‌توانند با پوشیدن لباس فرهنگ بیگانه، بدون آن که توجه کسی را به خود جلب کنند، هنجارها، رفتارها و عقاید فرهنگ بیگانه را در جامعه‌ی خود گسترش دهند.

با استقرار کمپانی، شیوع لباس‌های غربی به اوج خود رسید؛ تاریخ دخانیه در توصیف این وضعیت می‌نویسد:

هر کس را ممکن بود، به ناچاری وضع لباس مسلمانی را به کلی تغییر داده، خود را چنان فرنگی وار می‌کردند که در این راسته‌ی بازار خیاطی تهران، که پایتخت اسلام است، مردم غریب و بیگانه جای خود دارند، مردم بومی را هم تشخیص مسلمانی از فرنگی به سهولت ممکن نیست.^{۳۷}

سلیقه‌های رفتاری و ادا و اطوار در معاشرت:

دیگر از نمادهایی که پس از ورود کمپانی رژی رونق گرفت، سلیقه‌های رفتاری، ادا و اطوار غربی در بین جوانان و مردم ایران بود که موجب ازدیاد نگرانی دلسوزان جامعه می‌گردید؛ کربلایی در توصیف آن می‌نویسد:

... چنان افعال و اطوار زشت و ناپسند فرنگیان در نظرها به زیبایی جلوه گرفت، که مسلمان‌زادگان ایران، با آن وجدان‌های سلیم و سلیقه‌ی مستقیم، قبیح اعمال و اطوار تنگ‌مغزانه‌ی فرنگیان را از خود نیز به جلالت پیرایه‌ها بسته، با شوق و شغف هرچه تمام‌تر، شعار خود گرفته، سهل است که مایه‌ی مباهات خود دانسته، بدان قبیح نیز بر مردم مملکت افتخار و مزیت جستند.^{۳۸}

۱۴-۲. تخییر گروه‌های مرجع به نفع فرهنگ غرب

گفتیم که انسان‌ها به دلایل مختلف (مانند نیاز به احترام و آبرو و فشار هنجاری عموماً خود را در زمینه‌هایی با عده‌ای مقایسه و ارزیابی می‌کنند و از سویی می‌دانیم که انسان‌ها معمولاً به گروه

۳۶. رک: همان، ص ۱۹۱-۲۰۷

۳۷. همان، ص ۵۵.

۳۸. شیخ حسن کربلایی، تاریخ دخانیه، ص ۳۹.

خود علاقه‌مندند و برای آن بیش از گروه غریبه ارزش قائل‌اند. بدین ترتیب، معیارها و ارزش‌های گروه خود را اساس و مقیاس قرار می‌دهند و بدان متمایل‌اند تا دیگران را با آن معیارها سنجیده، در نتیجه رفتار بیگانه‌ها را نادرست ارزیابی می‌کنند؛ بنابراین، افراد مقیاس‌های ساخته‌شده در گروه خود را مرجع می‌انگارند، آن هم «مرجع مثبت»، یعنی هر چه خوب است، در گروه ماست و هر چه بد، در گروه غریبه. در این موارد، گروه غریبه، «گروه مرجع منفی» خواهد بود.^{۳۹} این امر حالت طبیعی جوامع است که نتیجه‌ی آن همبستگی هر چه بیشتر افراد و تقویت هویت جمعی می‌باشد. حال اگر به هر دلیلی، یک یا چند نفر از گروه خود زده شوند تا حدی که آن را قبول ندارند و مایل‌اند - در صورتیکه بتوانند - گروه خود را تغییر دهند، گروه خودی، گروه «مرجع منفی» و گروه غریبه، مرجع مثبت خواهد بود. این فرایند می‌تواند آن قدر پیش رود که شمار زیادی از اعضای جامعه، به ویژه جوانان از جامعه خود دلزده و مجذوب کشورهای دیگر گردند. در آن صورت، از خود بیگانه شده، هویت ملی - فرهنگی خود را نفی می‌نمایند. آنها شیفته‌ی فرهنگ‌های دیگر شده، خود را به انحای گوناگون، به علایم ظاهری فرهنگ بیگانه می‌آرایند. به مرور، این افراد هویت خود را نیز نفی خواهند کرد و بالاترین افتخار برای آنها، کسب هویت بیگانه خواهد بود.^{۴۰}

پس از ورود کمپانی رژی به ایران، براساس تاریخ دخانیه، کمپانی رژی شهریه و مواجب‌های گران قابلی برقرار نمود، «چنانچه درباره‌ی یک نفر مسلمان که در تمامی یک ماه، از تحصیل یک تومان پول این زمان عاجز است، از ده تومان تا پنج تومان کمتر مقرر کردند... مسلمانان پریشانی که از روی حاجت و ضرورت به دنبال واهمه‌ی یک دانه، خود را به هزار دام می‌افکندند، این معنا برای خود فتح باب فیروزوی و اقبال دانسته و فوزی عظیم شمردند».^{۴۱}

از سویی دیگر، هر کدام از «فرنگیانی که در ایران گرد آمده بودند، بر روی هم رفته، هر یکی برای خدمت و کار چندین نفر زن و مردم مسلمان را عمله و خدمت‌کار گرفته، خاصه زنان مسلمان را که برای خدمت خانه و دایگی اطفال به تطمیع شهریه و مواجب‌های گران

۳۹. رفیع پور، آناتومی جامعه، ص ۱۳۳.

۴۰. همان، ص ۱۳۵-۱۳۶.

۴۱. کربلایی، تاریخ دخانیه، ص ۷۴.

و گزافی به خانه برده بودند، چنانچه در تهران، از هر گوشه و رهگذری می‌گذشتی، زن مسلمان بود که یک و دو اطفال فرنگی را در بغل گرفته بودند».^{۴۲}

نتیجه‌ی این وضعیت، ایجاد طبقه جدید طرفدار فرهنگ غرب و تحقیر ایرانی و فرهنگ ایرانی بود؛ کربلایی نمونه‌ای از تحقیر ایرانی را بیان می‌کند:

در ایستگاه راه ماشین شاهزاده عبدالعظیم 7 در محضر جمعی از مسلمانان، یک نفر فرنگی از عملجات ماشین، یکی از مسلمانان را که سمت چاکری دولت را هم داشت، چنان سیلی سختی زد که کلاه از سر مسلمان به چندین قدم آن سو افتاد و در میان گل و لای کوچه فروشد. فرنگی ماشینی از آن غرور که در سر داشت، بدین نیز قناعت نکرده، در حضور این همه خلق، زبان به هرزه‌گویی باز گشوده: حال برو به نزد فلانی پدر فلانی، به هر که می‌خواهی شکایت کن. مسلمان بیچاره که می‌دانست با کدامین حریف در انداخته، خورد و اصلاً دم نکشید.^{۴۳}

تحقیر فرهنگ، و علوم اسلامی، نتیجه‌ی تغییر گروه‌های مرجع

وقتی گروه مرجع تغییر کرد و گروه مرجع مثبت در فرهنگ بیگانه تبلور یافت، طبیعی است که به تمامی مظاهر فرهنگ خودی به چشم حقارت نگریسته شود. در زیر، گزارشی از وضعیت آن روز ایران آمده است که نشان می‌دهد که در نوشته‌جات آن روز، به شدت، به فرهنگ اسلامی حمله و علوم اسلامی تحقیر می‌شد، با این که هنوز فعالیت کمپانی در ابتدای راه خود بود؛ نویسنده‌ی کتاب *تاریخ دخانیه* گزارش می‌دهد:

در ضمن تعریضات به علمای اسلام افکار و خیالات فرنگستان... [را] علوم و معارف حقیقی خواندند و علوم و معارف اسلامی را... اوهام جزئیه گفتند و بحث و تحقیق [مسائل] علوم متعالیه را مشاجرات لاطائل و ابحاث معکوس نتیجه نامیدند و بالعکس تصور گرفتن خیالات فرنگیان را خروج از تنگنای مشاعر حیوانیت به فضای واسع عالم انسانیت و اكمال غایبات حرکات خوهری دانستند و اخلاق و آداب ستوده‌ی انبیاء...، از آن روی که مبتنی بر التزامات ملیه و تفرسه داشتن مؤمن و کافر و پاک از پلید است، اخلاق سبعیه و حالات وحشیه نام نهادند. و رسوم و عادت فرنگیان را چون مبتنی بر آزادی مطلق و رهایی از قید هر التزام است، حالات حمیده و اخلاق

۴۲. کربلایی، *تاریخ دخانیه*، ص ۷۴-۷۵.

۴۳. همان، ص ۷۴.

پسندیده گرفتند، و احکام و حدود شریعت الهیه را بر خلاف صلاح نوع بشر دانسته و منافی آبادی بلاد و آسایش عباد دریافتند و قوانین و نظامات فرنگستان را سراسر مطابق احکام وجدان سلیم و مستقیم یافتند، نخستین شرط آسایش عباد و آرایش بلاد شمردند^{۴۴}

تمام این مطالب، نتیجه‌ی طبیعی تغییر گروه مرجع از فرهنگ خودی به فرهنگ بیگانه است که همچون سیلی بنیان کن، قصد نابودی فرهنگ خودی را داشت.

۳. تلاش علمای ایران در حفظ هویت فرهنگی و ملی

با توجه به مطالب بیان شده، روشن می‌شود که اعتراض برخی از روشن‌فکران وارد نیست، مبنی بر این که: چرا علما تنها در باره‌ی قرارداد رژی این همه فریاد کردند، در حالی که ما قراردادهای مضر دیگری هم داشتیم که یکسره به سود بیگانگان و به زیان ایران بود، مانند قرارداد بانک شاهی یا قرارداد ترکمنچای.

گفتنی در قراردادهای مزبور، با آن که زمینه‌ی تسلط کافران بر اقتصاد مسلمانان فراهم می‌شد و علما در آن حدّ اعتراض کردند که جای خود باید بررسی شود، ولی شدت فاجعه به این حدّ نبود؛ به عبارت دیگر، نهضت تنباکو تنها به سبب فاجعه‌ی اقتصادی‌اش مورد توجه خاص قرار نگرفت، بلکه عمق و گستردگی هجوم فرهنگ غرب، که همه‌ی کیان ملت را تهدید می‌کرد، عامل اصلی تبدیل جنبش تنباکو به جنبش ملی بود. در جنبش‌های پیشین نیز به اندازه‌ی هجوم بیگانه، واکنش‌ها صورت می‌گرفت. جنبش تنباکو نیز به همین دلیل، بزرگ و قیاس‌ناپذیر با همه‌ی جنبش‌های پیش از خود است، زیرا فاجعه‌ی اقتصادی شاید جبران شود، ولی فاجعه فرهنگی جبران‌ناپذیر است.

پس یکی از علل واکنش شدید علما در قرارداد رژی، احساس خطر از همه‌گیر شدن فرهنگ غرب در جامعه‌ی ایران بود؛ شیخ‌حسن کربلایی در این باره می‌نویسد:

هر صاحب وجدان و بااطلاع از حال فرنگیان را مسلم است که هرگاه این مردمان مزور و مخیل را چنگ تعلق به گریبان عمومی مردم ایران در آویخت، یک‌چندی نخواهد کشید، مگر این که مردم مسلمان ایران را رام خود ساخته، سهل است که از رسوم ملت و شریعت اسلام که سبب اصلی این

۴۴. همان، ص ۴۰.

مباينت و منافرت است، به کلی بیگانه داشته، هم سهل است که از فطرت اصلیه و اولیه‌ی اسلامیت که مناظر بیگانگی ایران با فرنگستان است، بالمره منسلخ [یکلی جدا] خواهد نمود، چنانکه این معنی به قیاس و تجربه از رفتاری که این جماعت با طوایف وحشی عالم سلوک داشته و اکثر آنان طوایف وحشی خون‌آشام را با آن طبع‌های سخت و ضمخت را رام و آرام گردانیده‌اند، به‌خوبی می‌توان دریافت.^{۴۵}

۱-۳. قیام عمومی در مفاظ فرهنگ اسلامی - ایرانی

در چنین وضعیتی علما و مردم هوشمند ایران احساس خطر می‌کنند و می‌بینند که اگر لختی درنگ نمایند، تمام هستی آنها به باد خواهد رفت؛ بنابراین، کشور آستان حوادث می‌شود و خشم عمومی همه‌ی کشور را فرامی‌گیرد و مردم (همانند جریان گریبایدوف) به علما رجوع می‌کنند. این بار، نوک حملات متوجه دولت می‌باشد، زیرا دولت مجری سیاست‌های بیگانگان شده است. اگر پیش‌تر، مردم از دولت می‌خواستند مداخله نکند تا خود حسابشان را با بیگانگان کافر تصفیه کنند، در این جا مردم، هم به شاه و دولت حمله می‌نمایند و هم به بیگانه، زیرا اکنون دولت حامی بیگانگان شده و گرگ، لباس میش پوشیده است.

پس از آن که کارگزاران امتیاز رژی وارد ایران شدند، این نوع هیجان‌ها به نهایت خود رسید، زیرا یکباره مردم احساس کردند تمام هویت آنها به بهانه‌ی یک امتیاز، در حال نابودی است. بنابر گفته‌ی شیخ حسن کربلایی، غربی‌ها به بهانه‌ی محافظت از کمپانی، شروع به وارد کردن اسلحه به ایران و ساختن قلعه‌های مستحکم در مراکز استان‌ها کردند و این قلعه‌ها را با توپخانه مجهز ساختند. شمار زیادی از دختران معلوم‌الحال را به‌منزله‌ی متصدی فروش، وارد ایران و با چند برابر مزد کارگر ایرانی اجیر کردند و بازرگانان و کشاورزان توتون و تنباکو را در فشار دو چندان قرار دادند. جالب این که دولت و مأموران دولتی، تحت فرمان عوامل انگلیسی رژی بودند و در برابر مردم از آنها حمایت می‌کردند.^{۴۶} همه‌ی اینها خبر از

۴۵. همان، ص ۵۹.

۴۶. ر.ک: شیخ حسن کربلایی، *تاریخ دختانیه*، ص ۳۸ - ۱۰۴؛ ایشان نوشته است: «فرنگیان وکلای کمپانی، در هر بلدی پس از ورود، نخست همت به ضبط و شراء نقاط عمده و اماکن معموره‌ی بلد گماشته؛ در این خصوص اقدامات مجدانه‌ای به‌کار بردند تا به هر وسیله‌ی ممکن بود، در ناف هر بلدی، نقاط خوب و خیلی مرغوب را ضبط و تملک نموده و تعمیرات عمده و عمارات خیلی مستحکم بسیار بلندی که مشرف و مسلط بر عمده و معظم بلد تواند بود بنا کردند؛ و این معنی همه‌جا تا یک درجه بیشتر منشأ وحشت و پریشان‌خیالی عمومی گردید» (همان، ص ۸۳ و ۸۴).

حادثه‌ای بزرگ می‌داد که در بهترین وضعیت، به تغییر هویت فرهنگی مردم می‌انجامید و در وضعیت بدتر، می‌توانست به اشغال نظامی ایران بینجامد، همان گونه که در هند رخ داد. مردم، علما و روحانیان نگران این اتفاق‌ها بودند و می‌کوشیدند هر طور شده، جلوی این پیش‌آمدهای ناگوار را بگیرند.

۲-۳. استفاده از همه‌ی ظرفیت‌ها برای مبارزه

هرگاه جنگ شدت یابد، باید نیرو و مهمات بیشتری وارد معرکه کرد. در این جنبش، چون خطری که فرهنگ و هویت ملی این کشور را تهدید می‌کرد، فوق تصور بود، علما، که رهبران طبیعی جامعه بودند و همچنین مردمی که در قبال مشکلات جامعه احساس وظیفه می‌کردند، از همه‌ی ظرفیت‌های موجود بهره بردند که تا آن روز سابقه نداشت. می‌توان مهم‌ترین آنها را به این ترتیب برشمرد:

۱. استفاده از منابر و عظم برای تحریک مردم بر ضد کمپانی؛
۲. به میدان آمدن همه‌ی علمای بلاد اسلامی؛
۳. استمداد از ولی فقیه.

۱-۲-۳. استفاده از منبر

در آن زمان، مهم‌ترین رسانه، منبرهای وعظ بود که بسیار هم کارایی داشت و مؤثر افتاد. به همین دلیل، حکومت دستور جلب برخی از وعظی که برضد امتیازدهی به بیگانه سخن می‌گفتند، صادر کرد؛ برای نمونه، دو دستخط از ناصرالدین شاه وجود دارد که در یکی از آنها، به‌نایب‌السلطنه‌ی خویش، «کامران میرزا»، می‌نویسد: «این حاجی ملافیض‌الله دربندی و مردیکه سفیه و بی‌معنی است. تمام اوقات رمضان و محرم و غیره را در منبر، به‌جز فضولی و حرف مفت زدن، کار دیگری ندارد و تکلیف وعظ خود را به نامربوط گفتن و حرف‌های دولتی زدن (!) قرار داده است. فوراً او را از طهران اخراج کرده، به همان دربند قفقاز که وطن اصلی اوست، برود (!)»^{۴۷} همچنین درباره‌ی واعظ دیگری به نام «ملاباقر واعظ»، در دستخطی دیگر با کلمات مستهجنی که نمودار عصبانیت آمیخته با بی‌فرهنگی شاه است، باز هم به نایب‌السلطنه‌ی

۴۷. موسی نجفی، *تعامل دیانت و سیاست در ایران*، ص ۵۲-۵۳.

خود می‌نویسد: «به او بگو: ای مرتیکه... تو واعظ هستی. روی منبر روضه بخوان. چه کار داری از تکیه‌ی دولت حرف بزنی؟ اگر یک دفعه‌ی دیگر شنیده شود غیر از وعظ و روضه‌خوانی، در مجلس حرفی زده‌ای، پدرت را آتش زده، از ایران خارجت خواهم کرد!»^{۴۸} شاه هرگز فکر نمی‌کرد علما و روحانیان اصیل، این قدر در برابر او قد علم کنند؛ از این رو از دست آنها بسیار عصبانی شد. او افزون بر کلمات رکیکی که در امثال دستخط پیشینش مشهود است، در نامه‌ای که به فرزند ارشدش، «ظل السلطان»، حاکم مستبد و جبار اصفهان، می‌نویسد، ضمن توهین به روحانیت، در مقابل موضع‌گیری علما، اعلام می‌کند:

چرا باید علما و مردم حرفی بزنند که این قدر بی‌معنی و سخیف باشد؟! مثلاً بانک را بد می‌دانند. این چه حرف سخیف و بی‌معنی است! رعایای دول خارجه از صد سال با این طرف مأذون و مجاز هستند موافق عهدنامه‌ی آقامحمدخان و فتحعلی شاه و محمد شاه، که هر نوع معاملات را در ایران و هر نوع تجارت را بکنند. تنها این است؟ قبل از این صراف‌خانه‌ها بوده و تک‌تک وجود داشت. حالا آنها را تحت قاعده در آورده، اسمش را بانک گذاشته‌اند. نمی‌دانم این مزخرفات را کی می‌گوید و به دهان خاص و عام می‌اندازد و... البته یقین داشته باشید اگر در این نوع حرف‌های بی‌معنی امتدادی بدهند، تکلیف از ما ساقط شده، آنچه لازمه‌ی سیاست است، خواهیم فرمود (!). ناصرالدین شاه.^{۴۹}

البته به جز ناصرالدین شاه، بیگانگان نیز متوجه قیام عمومی مردم به رهبری علما شده‌اند. یکی از اتباع انگلیسی در ۲۹ آوریل سال ۱۸۹۱م، برابر بیستم رمضان سال ۱۳۰۸ق، یعنی در رمضان پیش از انتشار فتوای میرزای شیرازی، درباره‌ی تحریم تنباکو، در نامه‌ای برای سالیسبوری نوشته است: «ملایان متعصب همه‌جا علیه "تسلیم مسلمانان به کفار" وعظ می‌کنند و می‌گویند که تجارت، معدن، بانک، جاده و دخانیات را به اروپاییان فروخته‌اند؛ چه دیدی کشتزارهای غله و زنان مسلمان را هم ببرند».^{۵۰}

تأکید بر مجالس وعظ، نشان‌دهنده‌ی اهمیت این رسانه در آن زمان و کارایی آن داشته است.

۴۸. ابراهیم صفایی، اسناد سیاسی دوره قاجاریه، ص ۱۴۸.

۴۹. همان، ص ۲۵.

۵۰. علی دوانی، نهضت روحانیون ایران، ص ۱۰۷.

۲-۳. قیام علمای بلاد

چون علما، مرزبان مرزهای فرهنگی کشور و حافظان هویت ملی - دینی این مرز و بوم بودند، زودتر از هر کسی احساس خطر کردند و به مخالفت صریح با این قرارداد برخاستند. برای نخستین بار، زمانی که فرنگیان جمع‌آوری تنباکو را از شهر شیراز آغاز کردند، با مخالفت عالم آن خطه، «سیدعلی‌اکبر فال اسیری»، رو به رو شدند.

فال اسیری پس از این کار به بوشهر و از آن جا به بصره و سامره تبعید شد. با «انتشار این خبر، بر اضطراب عمومی افزوده شد. خلق شیراز عام و خاص، و اسلاماگویان، در حمای حرم امامزاده عظیم‌الشان حضرت احمدبن موسی...مجمع شده، شورش و غوغایی عظیمی...برپا می‌گردد».^{۵۱} تبریز، دومین شهری است که به رهبری مجتهد این شهر، «حاج میرزا جوادآقا» و «حاجی میرزا یوسف»، آقا دست به شورش برمی‌دارد، به طوری که ناصرالدین شاه دستور می‌دهد که عجالاً تبریز را معاف دارند.^{۵۲}

در اصفهان، «حاج شیخ محمدتقی» معروف به آقا نجفی، رهبری قیام مردم اصفهان را به عهده گرفته، خرید و فروش و استعمال آن را منع می‌کند.^{۵۳}

مردم سایر شهرهای ایران همچون تهران، قزوین، کاشان، یزد و مشهد نیز، کم و بیش شورش‌ها و تظاهراتی بر ضد شرکت انگلیسی رژی انجام می‌دهند.^{۵۴}

اعتراض‌ها در تهران، به رهبری «شیخ فضل‌الله نوری» و «میرزا آشتیانی» شدیدتر و گسترده‌تر بود.^{۵۵} حکومت قاجار با شنیدن اخبار اعتراض‌ها و ناراضی‌های گسترده‌ای که از اطراف به آنها می‌رسید، چاره را در آن دید که رهبران نهضت را توقیف کند.

چون خداوند، خواست قدرت خود را در مرجعیت و ولی فقیه آن زمان نشان دهد، پس از سخت‌گیری دولت، عرصه بر علما تنگ می‌گردد. به همین دلیل، ناگزیر به ولی فقیه زمان متوسل می‌شوند.^{۵۶}

۵۱. رک: حسن کر بلائی، تاریخ دخانیه، ص ۷۷-۷۹.

۵۲. همان، ص ۸۱-۸۳.

۵۳. ابراهیم تیموری، تحریم تنباکو، ص ۷۸.

۵۴. همان ص ۸۰.

۵۵. همان، ص ۸۴-۸۵.

۵۶. ابراهیم تیموری، تحریم تنباکو، ص ۸۵-۸۶.

۳-۲-۳. استمداد از ولی فقیه

پس از مخالفت علما و فشار دولت علمای ایران، تنها راه نجات را استمداد از میرزای شیرازی، که در سامره عراق بود، یافتند و نامه‌های زیادی مبنی بر شکایت از ناصرالدین شاه به ایشان نوشتند.^{۵۷} شمار دیگری از علما، از جمله «حاج سیدعلی اکبر فال اسیری» و «آقا منیرالدین اصفهانی» به سامره رفته، و محاسن و معایب این امتیاز را به میرزای شیرازی گفتند.^{۵۸} از علمای دیگر از جمله «میرزا زین‌العابدین»، امام جمعه‌ی تهران، در تبریز «حاج میرزا جواد آقا»، در اصفهان «حاج شیخ محمدتقی» و در یزد «آقا میرسیدعلی مدرس» و دیگران را می‌توان نام برد.^{۵۹}

۴. نقش محوری ولایت فقیه در حفظ هویت فرهنگی ایران

میرزای شیرازی پس از آگاهی از وضعیت اسفبار فرهنگی در ایران، خطاب به ناصرالدین شاه گفت: «اجازه‌ی مداخله اتباع خارجه در امور داخلی مملکت و مخالطه و رفت و آمد آنها با مسلمانان و اجرای عمل ننگین امتیاز تنباکو و غیره از جهاتی چند منافی صریح قرآن مجید و نوامیس الهیه و موهن استقلال دولت و فحل نظام مملکت و موجب پریشانی ملت است».^{۶۰} همچنین علمای تبریز و مجتهدهای بانفوذ، خطاب به ناصرالدین شاه گفتند: «چون قرآن مسلمانان را از قبول نفوذ کافران منع کرده است، با کمال حیرت مشاهده می‌کنیم که پادشاه ما کافه‌ی مسلمانان را مثل اسرا به کفار می‌فروشد... پیروان دین مبین راضی نیستند که او سبب تغییر شرع انور شود... مسلمانان مرگ را به زیر دست شدن کفار ترجیح می‌دهند».^{۶۱} پیام میرزای شیرازی و سایر علمای بلاد به ناصرالدین شاه، مؤثر واقع نشد، بلکه وی صدراعظم را به حضور میرزای شیرازی در سامرا فرستاد و در مذاکرات خود فسخ قرارداد را محال اعلام کرد.^{۶۲} میرزای شیرازی در پاسخ به مشیرالوزاره گفت: «نگذارید کارتان به آن جا کشد که وقتی ملجأ [ناچار] شدید و بخواهید دست توسل به دامن ملت بزنید، ملت را دیگر دامنی نمانده باشد. هنوز تا وقت

۵۷. تیموری، تحریم تنباکو، ص ۸۷.

۵۸. همان، ص ۸۷.

۵۹. ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ص ۴۵.

۶۰. رضا زنجانی، تحریم تنباکو، ص ۶۱.

۶۱. فیروز کاظم زاده، روس و انگلیس در ایران ۱۹۱۴-۱۸۶۴، پژوهشی درباره‌ی امپریالیسم، ص ۲۴۳.

۶۲. ابراهیم تیموری، قرارداد ۱۸۹۰ رژی، تحریم تنباکو اولین مقاومت منفی در ایران، ص ۹۰.

است، دولت را اگر در حقیقت رفع این فتنه و دفع این غائله ممکن نیست، به ملت واگذار کند تا ملت خود در صدد دفع این غائله برآید». چون مشیرالوزاره ضعف ملت و دولت را به رخ کشیده بود، میرزای شیرازی گفت: «اگر دولت از عهده برنمی‌آید، من به خواست خدا آن را بر هم می‌زنم».^{۶۳} از سخنان میرزای شیرازی فهمیده می‌شود که میرزا به ظرافت دریافته بود که اگر جلو این خطر گرفته نشود، دیگر ملتی باقی نخواهد ماند و هویت و فرهنگ ایرانی - اسلامی نابوده شده است. میرزای شیرازی، بار دیگر، به ناصرالدین شاه نوشت: «چگونه می‌شود که... به اندک فائده، کفره را بر وجوه معایش و تجارت آنها مسلط کرد تا بالاضطرار با آنها مخالطه و مراوده کنند و به خوف یا رغبت ذلت نوکری آنها را اختیار نمایند و کم‌کم بیشتر منکرات شایع و متظاهر شود و رفته رفته عقایدشان فاسد و شریعت اسلام مختل النظام گشته، خلق ایران به کفر قدیم خود برگردند».^{۶۴} با این جملات میرزای شیرازی کاملاً مشخص است که نامه‌ی برخی از روشن‌فکران ذره‌ای تأثیر در فتوای میرزا نداشت، بلکه میرزا برخلاف روشن‌فکران، که دغدغه‌ی سود بیشتر و رفاه مادی داشتند، تنها دغدغه‌ی معنوی داشت و غم نابودی فرهنگ ایرانی - اسلامی را می‌خورد؛ اتفاقی که با کمی غفلت، تمام هویت ملت را نابود می‌کرد.

۴-۱. اطاعت یکپارچه از ولی فقیه

این بار تقدیر آن بود که مردم، مشق ولایت‌مداری کنند و به دنیا نشان دهند که چگونه ملتی، با فرمان ولی فقیه خود به‌پا می‌خیزد و دست خدا از آستین تک‌تک مردم بیرون می‌آید؛ بنابراین، لازم بود همه‌ی مردم ایران، از شهری و روستایی، بازاری و کارگر، مؤمن و غیرمؤمن، روحانی و غیر روحانی و... در این نهضت، فعالانه، شرکت داشته باشند تا سیر تکامل فرهنگ شیعی در مردم ایران، با یک جهش، چند پله صعود کند.

پس از آن که میرزا با شاه اتمام حجت کرد، حکم مرجع علی‌الاطلاق شیعیان و نایب رشید امام زمان +، مرحوم آیت‌الله مجدد میرزای شیرازی، مبنی بر حرمت استعمال دخانیات، به تهران و به دست مجتهد بزرگ تهران، «میرزای آشتیانی»، رسید.^{۶۵}

زبان فتوا به‌گونه‌ای انتخاب شده بود که مردم را متوجه ولایت و به آنها گوشزد کرد که اساس

۶۳. همان.

۶۴. همان، ص ۹۷.

۶۵. همان.

تشیع بر ولایت استوار است؛ بنابراین، در آن به جای مشخص ساختن «حرمت و حلیت»، از تعبیر «در حکم محاربه با امام زمان است.» استفاده شده است. این نحوه‌ی ورود، چنان مؤثر بود که بنابر آنچه در برخی اسناد مربوط به تحریم ثبت شده است، حتی اهل فسوق نیز بسیار تحت تأثیر قرار گرفتند و از استعمال دخانیات احتراز کردند و بی‌قیدان به شرع نیز، در این موضوع ویژه، از آن مرجع عالی‌قدر پیروی نمودند. شیخ حسن کربلایی در این باره آورده است: مردم اوباش بلد و به اصطلاح وقت، داش‌مشتی‌ها، که از هیچ رو باکی از هیچ‌گونه مناهای و معاصی ندارند، به غیرت اسلامیت، چچی‌ها یکسره شکستند و شکسته‌ی چچی‌ها را بر تختگاه اداره‌ی [دخانیه‌ی] کمپانی انداختند. از این جماعت مَشْتی‌ها، این کلمه به فزونی شنیده می‌شد: من عرق (مشروب) را علانیه و برملا می‌خورم و از هیچ کس هم باکی ندارم، ولی چچی را تا آقای میرزا حلال نکند، لب نخواهم زد؛ و نیز این کلمه که می‌گفتند: [کراراً مسموع افتاد] عرق را به امید شفاعت صاحب‌الزمان + می‌خورم، ولی چچی را به چه امید بکشم؟^{۶۶}

حکم تحریم، حتی دربار شاه و اندرون و حرم‌سرای وی را نیز دربر گرفت، به گونه‌ای، که ملکه، با آن که علی‌القاعده باید مطیع شاه و حافظ منافع دربار باشد، منافع ملت و اطاعت از مرجع دینی را مقدم بر منافع آنی دربار دید، و با تدبیر و درایت ویژه، نهضت را در قصر پی‌گیری کرد. به این ترتیب، ناصرالدین شاه، یکباره دید که فرمان آیت‌الله میرزای شیرازی، در قصر او نیز نفوذ کرده است. وقتی شاه به «انیس‌الدوله» وارد شد، در حالی که کلفت‌های انیس‌الدوله مشغول پیاده کردن قلیان‌های نقره و طلای مرصع بودند و انیس‌الدوله، ناظر به عمل خدمتکاران بود. شاه از انیس‌الدوله پرسید: «خانم، چرا قلیان‌ها را از هم جدا و جمع می‌کنند؟» جواب داد: «برای آن که قلیان حرام شده است.» ناصرالدین شاه روی درهم کشیده، با تغییر گفت: «که حرام کرده؟!». انیس‌الدوله «با همان حال» گفت: «همان کس که مرا به تو حلال کرده است.» شاه هیچ نگفت و برگشت و برای آن که مبادا به احترامش لطمه وارد آید، پس از آن به هیچ یک از نوکران خود دستور نمی‌داد قلیان بیاورند و قلیان‌ها را در تمام دربار جمع کردند.^{۶۷}

۶۶. همان، ص ۱۱۹.

۶۷. ابراهیم تیموری، *اولین مقاومت منفی در ایران*، ص ۱۰۷ و ۱۰۸؛ موسی نجفی و موسی فقیه‌حقانی، *تاریخ تحولات سیاسی ایران*، ص ۲۰۴ و ۲۰۵؛ محمدحسن رجبی، *مشاهیر زنان ایرانی و پارسی‌گوی از آغاز تا مشروطه*، ص ۲۴. خسرو معتضد و نیلوفر کسری، *سیاست و حرم‌سرا* (زن در عصر قاجار)، ص ۲۰۴.

چنانکه در عبارت پیشین آمده است، انیس‌الدوله مبارزه را به گونه‌ای هدایت کرد که شاه را منفعل ساخت و او حتی دیگر جرئت نداشت از خادمان خود قلیان طلب کند. اطاعت از فرمان مرجعیت، به طبقه‌ای ویژه محدود نمی‌شد، اعتمادالسلطنه در خاطرات خود چنین وصف می‌کند: «جمعه، نهم جمادی‌الاولی...صبح، امین‌الدوله به دیدن [من] آمد. می‌گفت: منع تنباکو به قدری است که سه چهار روز قبل، به جهت عیال من قلیان می‌آوردند. بتا و عمله که مشغول کار بودند، دست از کار کشیدند و رفتند. پرسیدم: چرا می‌روید؟ بتا جواب داد: در خانه‌ای که بدین وضوح بی‌دین باشند که قلیان بکشند، کار نمی‌کنم.»^{۶۸}

لحن فتوا به گونه‌ای بود که جایگاه ولایت نواب عام امام زمان + در جامعه بیشتر تثبیت و مخالفت با مرجعیت به منزله‌ی جنگ با امام زمان + تلقی می‌شد. افرادی نیز که تا آن روز مرجعیت را نمی‌شناختند و اطلاع کافی درباره‌ی آن نداشتند، به وجود مرجعیت شیعه و وظایف او و وظایف شیعیان در برابر او پی بردند.

۱۴-۱۲. مضمور بی‌سابقه‌ی زنان در ممانیت از ولی فقیه

حوادثی که پس از تحریم رخ داد به دلیل حضور همگانی آحاد مردم، مبارزه دو فرهنگ ایرانی - اسلامی و فرهنگ غرب را به روشنی نشان می‌داد. پس بهتر است که به جزئیات برخی از حوادث اشاره شود.

در پی شدت یافتن تحریم،^{۶۹} کمپانی رژی به وسیله‌ی قوام‌الدوله به ناصرالدین شاه شکایت برد. شاه، «عبدالله‌خان» والی را نزد میرزای آشتیانی فرستاد تا بگوید که «یا باید در ملأ عام قلیان بکشید یا از ایران خارج شوید». میرزای آشتیانی با صراحت و قاطعیت گفت: «نقض حکم حجت‌الاسلام از هیچ‌رو برایم ممکن نیست، ولی از تهران می‌روم. امروز را مهلت دهید تا وسیله‌ی حرکت فراهم کنم؛ فردا البته خواهیم رفت.»^{۷۰}

امین‌السلطان به دستور شاه، حکم تبعید میرزای آشتیانی را خطاب به «نایب‌السلطنه»، حکمران تهران، نوشت. نظام گمان می‌کرد که مردم وحشت می‌کنند، ولی انتشار خبر تبعید، جرقه‌ای بر

۶۸. محمدحسن اعتمادالسلطنه، *روزنامه‌ی خاطرات اعتمادالسلطنه*، با مقدمه و فهرست ایرج افشار، ص ۷۸۲.

۶۹. بنابر نقل *تاریخ دخانیه*، «کار استعمال دخانیات به جایی رسید که در نظر همه‌کس، از همه‌ی مناهای و منکرات اسلام به مراتب عظیم‌تر گردید، بلکه تحقیقاً از هرگونه ننگ و عاری در انتظار ننگین‌تر شد.» (همان، ص ۱۲۱).

۷۰. همان، ص ۱۶۷-۱۶۸.

انبار باروت بود. هیجان مردم بالا گرفت و حتی تاریخ‌نگارانی مانند «ناظم‌الاسلام» را نیز تحت تأثیر قرار داد. ناظم‌الاسلام می‌نویسد: «به خاطر دارم در آن هنگامه، مانند ابر نوبهاری گریان بودم و سبب آن گریه را تاکنون ندانسته‌ام!».

مؤلف کتاب *تاریخ دخانیه*، در این زمینه می‌نویسد: «صبح روز دوشنبه، ابتدا علما و اهل علم دارالخلافه، دسته‌دسته، از هر محله، رو به سنگلج، که مقر دارالشرع جناب مستطاب ملاذالاسلام است (میرزای آشتیانی)، روانه شدند».^{۷۱}

اعظام‌الوزاره در کتاب *خاطرات من* می‌نویسد: «اول کسی که از علما در آن روز به منزل میرزای آشتیانی وارد شد و همصدا با ایشان گردید، آقای حاج شیخ‌فضل‌الله مجتهد نوری بود».^{۷۲}

شیخ‌حسن کربلایی در این باره می‌نویسد: «هنگام ظهر، دیگر نوبت به زنان رسید. زنان نیز دسته‌دسته، فوج فوج جمع آمده، جمعیت زنان نیز انبوه شد. پس از این جماعت،... تماماً سرهایشان را از روی چادر به علامت عزا گل گرفتند و فریاد و فغان‌کنان، رو به ارگ دولت رفتند. جمعیت مردان نیز با گریه و فغان و «والسلاما» گویان، از دنبال زنان روانه شدند».^{۷۳}

«جمعیت... تمامی مرد و زن بدین هیئت و حال مدهش فزع‌انگیز، در میدان ارگ مجتمع ایستادند. تفصیل این موقف دهشتناک و شرح آن رستخیز عظمی که در آن موقع برپا شد، جز که بالعیان دیدار شود، وگرنه در حیز گفتار نتوان گنجید».^{۷۴}

«...جمعیت... یک‌مرتبه صدای ضجه‌ی «یا علی» و «یا حسین» از تمامی مخلوق بلند می‌شد... از چنین هنگامه‌ی عظیمی که دفعتاً در میدان ارگ برپا گردید، تمامی اجزای دولت، خاصه حرم‌سراهای سلطنتی را وحشت و دهشت عظیمی فرا گرفته، از صدر تا ساقه [خرد و بزرگ دربار] مضطرب و پریشان شدند».

«...در ضمن هر فصلی نیز فریادهایی بدین مقوله گفتار بلند بود که: ای خدا، می‌خواهند علمای ما را بیرون کنند تا فردا عقد ما را فرنگیان ببندند، اموات ما را فرنگیان کفن دفن کنند، بر جنازه‌ی ما فرنگیان نماز بگذارند».^{۷۵}

۷۱. همان، ص ۱۶۸.

۷۲. حسن اعظام‌الوزاره قدسی، *خاطرات من یا روشن شدن تاریخ صدساله*، ص ۵۷.

۷۳. شیخ‌حسن کربلایی، *تاریخ دخانیه*، به کوشش رسول جعفریان، ص ۱۶۸-۱۶۹.

۷۴. همان، ص ۱۶۹.

۷۵. همان، ص ۱۶۰-۱۷۰.

چندی بعد، در ادامه‌ی ماجرا می‌نویسد:

«جمعیت مردم به حدی شد که تمامی کوچه و بازارها و میدان ارگ یک وصله‌ی پیوسته زن و مرد بود؛ راه عبور و مرور از کوچه‌ها و بازارها بالمتره مسدود شده، فریاد و فغان "واشریعتا"، "والسلاما"، "یا علی" و "یا حسین" از تمامی این همه مخلوق پیوسته بلند بود؛ تمام شهر با این عظمت را چنان ضجه و غلغله، و شور و شیون فراگرفته بود که به وصف نتوان آورد».^{۷۶}

«...معتمدالسلطان" طاقت از کف داد؛ رو به تنی چند از آنان نمود و مختصر پرخاشی کرد. هنوز آخرین کلمه از دهانش در نیامده بود که یک دفعه بر او هجوم آورده، بیچاره را تا تاب و توان بود، کوبیدند».^{۷۷}

جمعیت شورش‌ی به طرف قصر حمله می‌کنند که «آقاباباخان معین نظام»، دستور تیر به سربازان ترک می‌دهد، ولی آنها سرپیچی می‌کنند. نامبرده پس از ناامیدی از اطاعت سربازان، به سربازان نایب‌السلطنه روی می‌کند، که به شرارت و بدخواهی معروف بودند و به گروه بی‌پدران شهرت داشتند و از آنها می‌خواهد که به روی مردم آتش بگشایند. در این تیراندازی، شماری از مردم کشته شدند که دستگاه می‌کوشد با انتقال جنازه‌ها به داخل قصر، از شدت هیجان بکاهد، ولی ظاهراً چهار جنازه به دست مردم افتاد، و مردم با روی دست گرفتن آنها، شورش‌ی عظیم به پا کردند. نویسنده‌ی *تاریخ دخانیه* در شرح این ماجرا می‌نویسد:

همین قدر می‌نگاریم که از مشاهده‌ی آن وضع و حال ناگوار فزع‌انگیز کشتگان، عموم مردم را چنان جوش و شوری فراگرفته، که در آن حال هیچ کس را از مباشرت جنگ و مصادمت توپ و تفنگ، اصلاً اندیشه و پروایی نبود، سهل است که از بزرگ و کوچک، زن و مرد را به جز کشته شدن آرزویی نبود و به جز هجوم آوردن به ارگ گفتوگویی نبود. یقیناً هرگاه در آن حال یک شخص از علمای اعلام دارالخلافه، پیش افتاده، به ارگ روانه می‌شد، تمامی این همه سرها را بر کف گرفته، مانند سیل شهر آشوب به دنبال او تا داخل حرم‌سراهای پادشاهی می‌تاختند».^{۷۸}

در این حوادث نکات مهمی وجود دارد که به مرور به آنها اشاره خواهیم کرد، ولی از همه مهم‌تر، حضور آحاد افراد جامعه - اعم از زن، مرد و کودکان - است که در این نهضت حضور

۷۶. همان، ص ۱۷۱.

۷۷. همان، ص ۱۷۳.

۷۸. همان، ص ۱۷۶-۱۷۷.

گسترده دارند. زنان معمولاً در شورش‌ها شرکت نمی‌کنند، ولی در این جا آشکارا می‌بینیم که زنان تا پایان کار هستند و حتی در هنگامی که به آنها تیراندازی نمودند، عقب‌نشینی نکردند. این امر نشان‌دهنده‌ی رشد فکری، اجتماعی و سیاسی مردم ایران بود. مردم ایران به حدی از رشد مذهبی و اجتماعی رسیده بودند که همانند الگوهای مذهبی خود در کربلا رفتار کردند. این جنبش، فقط نمایشگر رشد بود؛ آنچه در رشد فکری و اجتماعی این مردم تأثیر مستقیم داشت، مجالس روضه، وعظ، عزاداری‌ها و سخنرانی‌ها بود که نقش رسانه‌های گروهی را ایفا کرده، موجب جامعه‌پذیری دینی شدند. بنابر گزارش وزیرمختار فرانسه: «در ایران، آن روز یک "انقلاب" بود، نه یک شورش».^{۷۹}

۵. جایگاه نهضت مشروطه در هویت فرهنگی ایران و نقش ولایت فقیه در آن

پس از جریان تنباکو، از سویی، همه به قدرت بلامنازع ولی فقیه در جامعه‌ی اسلامی پی بردند و مطالبات عمومی از ولی فقیه افزایش یافت، به گونه‌ای که حتی فردی همچون «آقاخان کرمانی بابی»، که اعتقادی به اسلام نداشت، در نامه‌های متعدد از میرزای شیرازی استمداد، و به ملکم سفارش می‌کند که در شماره‌های قانون، به علما اطمینان بدهید که در صورت سقوط قاجار و برقراری مشروطه، آب از آب تکان نمی‌خورد^{۸۰} و کشور دست بیگانگان نمی‌افتد. از سوی دیگر، غرب با وارد کردن افکار و مفاهیم جدید مبنی بر حاکمیت قانون و لزوم تحدید سلطنت و برقراری مشروطه کوشید با شعارهای انسانی، قلوب آزادی‌خواهان را جلب کند و با سرنگونی حکومت قاجاریه و برقراری دولت مشروطه، کنترل نسل جدید را به دست گرفته، آنها را از نسل گذشته جدا نماید و به مرور فرهنگ غرب را جایگزین هویت و فرهنگ ملی گرداند.

ظاهراً دو گزینه بیشتر پیش روی نبود: قبول مفاهیم جدید غربی و به دنبال آن، قبول هویت جدید (=تجددطلبی) که در این صورت هویت فرهنگی و ملی به راحتی تغییر می‌یافت یا اصرار بر وضعیت گذشته و مبارزه با هر چیز جدید (=تجگرایی) و در این صورت هم زمینه‌ی جداسازی نسل جدید از نسل گذشته فراهم شده، دین و فرهنگ دینی عنصری تلقی می‌شد که تاریخش گذشته است و در نسل‌های بعد، از اجتماع مسلمانان کنار گذاشته می‌شد.

۷۹. موسی نجفی، *تعامل دیانت و سیاست در ایران*، ص ۷۵ - ۷۶.

۸۰. ماشاءالله آجودانی، *مشروطه‌ی ایرانی*، ص ۳۳۵-۳۳۶.

با این حال، مراجع تقلید بدون آنکه بخواهند در میدان دشمن بازی کنند، گزینه‌ی سومی برگزیدند که در آن زمان سابقه نداشت؛ تصرف در مفاهیم جدید و برپایی مشروطه‌ای که برخاسته از متن دین باشد و مراجع عظام نجف تبلیغ و دنبال کنند. مراجع نجف، کوشیدند در نظر و عمل، تمام تلاش خود را در راه استقرار بهترین نظام ممکن، که متناسب با اوضاع ویژه‌ی آن زمان باشد، به کار گیرند و گام بزرگی برای استقرار تجدد بومی بردارند؛ بنابراین، انواع رساله‌ها در تأیید یا رد مشروطه در این دوره نوشته شد و علمایی همچون شیخ فضل‌الله نوری، همه‌ی تلاش خود را برای هماهنگ کردن قوانین ترجمه‌شده‌ی اروپایی با قوانین اسلامی به کار گرفتند. درج اصل ابدی نظارت مجتهدان در این جهت توجیه می‌شود یا مراجعی مانند «آخوند خراسانی» تا آخرین روز حیات خود از مشروطه مورد نظر دفاع و با منحران مبارزه نمود. حتی برخی از علما همچون «سید لاری» در استان فارس، نوعی از مشروطه اسلامی و بومی را اجرا کرد.

از این رو، مراجع رهبری انقلاب مشروطه را به عهده گرفتند و بدین وسیله نه تنها از گسترش فرهنگ غرب در ایران جلوگیری کردند، که به دنیا نشان دادند که تشیع می‌تواند پرچم‌دار مفاهیم راستین و اصیل انسانی، باشد.

تشیع توانست با قبول حکومت قدر مقدور (مشروطه)، یک پله به حکومت آرمانی (=ولایی) تشیع نزدیک‌تر شود، زیرا در تفکر شیعی، تشکیل حکومت آرمانی باید به دست مردم باشد و قرآن تأکید می‌کند که مردم خود باید قیام نمایند،^{۸۱} و در روایت است که مَثَل امام، مَثَل کعبه است که مردم باید دور او بچرخند؛ از این رو، باید مردم به مرحله‌ای از شعور و فهم اجتماعی و تکامل انسانی برسند که پیروی از رهبر الهی را برای خود ضروری تشخیص دهند. برای این کار گام‌هایی در مشروطه برداشته شد؛ مشروطه وقتی آغاز شد که پیش‌تر، سیل اطاعت مردم از رهبری تشیع در سامرا جاری شده بود. اقبال مردم هرچند توانست در مقطعی دست استعمار را کوتاه کند، ولی برای تشکیل حکومت ولایی کافی نبود؛ لازم بود با حکومت مشروطه، یک بار دیگر، مردم امتحان ولایت‌مداری را پس داده، برای حکومت ولایی ولایت فقیه آماده شوند. انحراف مشروطه، بهترین دلیل آماده نبودن مردم برای حکومت ولایت فقیه بود.

۸۱. حدید : ۲۵.

۱-۵. دلیل انحراف مشروطه

مهم‌ترین دلیل انحراف مشروطه، کافی نبودن رشد فرهنگی و سیاسی مردم بود، زیرا روشن‌فکران توانستند به کمک تبلیغات و با استفاده از مطبوعات و شب‌نامه‌ها و برخی از واعظ منصرف، فضای فرهنگی جامعه را به دست گیرند، در حالی که در انقلاب اسلامی ۵۷ش، چنین اتفاقی نیفتاد، با آنکه در انقلاب سال ۵۷ش، زمینه‌های بیشتری برای سوءاستفاده‌ی افراد زیرک و منافق فراهم بود. در انقلاب ۵۷ش، روشن‌فکران هم از نظر نظری قوی‌تر و از عناصر تبلیغاتی بیشتر و حتی جهانی برخوردار بودند و نیز بیش از مشروطه‌چیان سکولار از حمایت قدرت‌ها برخوردار بودند، ولی به سبب آن که اطلاعات دینی مردم و همچنین رشد سیاسی و اجتماعی و دینی آنان نیز در حد مناسب بود، نتوانستند حادثه‌ی مشروطه را تکرار کنند.

حتی ظهور رهبر شایسته‌ی انقلاب (امام خمینی) نیز به سبب رشد فرهنگی مردم بود، زیرا رهبران نیز خود زاینده‌ی فرهنگ و جامعه‌ی خویش‌اند. البته بیشتر علمای هم‌عصر، مددکار ایشان بودند و این امر در سایه‌ی رشد مردم رخ داد، در حالی که این رشد هنوز در مشروطه رخ نیفتاده بود.

بنابراین، باید گفت مشروطه در جای خود، انقلاب تقریباً موفق بود، زیرا با همه‌ی نواقصش و حتی با مصادره شدنش، توانست موجب رشد و شکوفایی مردم شود و زمینه‌ی ظهور انقلاب اسلامی ۵۷ش را فراهم کند.

۲-۵. ثمرات مشروطه در حفظ هویت ملی

مشروطه برخلاف منحرف شدن از مسیر اصلی، توانست ثمرات منحصر به فردی در حفظ هویت فرهنگی - ملی ایران داشته باشد:

الف. رابطه‌ی مراد و مریدی بین علما و عامه‌ی مردم ایران، از زمان‌های بسیار دور وجود داشت. در اثر جنگ‌های ایران و روسیه، این رابطه به رابطه‌ی امام و مأموم تغییر یافت و در جنبش تنباکو به اوج خود رسید. در جنبش مشروطه باید این ملت یک پله‌ی ترقی و تکامل دیگر را می‌پیمودند و آن قدرت تشخیص عالم از عالم‌نماست.

اشکال اصلی مردم در نهضت مشروطه آن بود که هر فرد ملبس به لباس روحانیت را عالم می‌پنداشتند، به ویژه اگر سید بود و صدای زیبایی داشت و روزنامه‌ای هم سخنانش را چاپ می‌کرد.^{۸۲} ضعف اصلی نهضت مشروطه این بود که مردم بین عالم و عالم‌نما فرق نمی‌گذاشتند

۸۲. اشاره است به سیدجمال‌الدین واعظ بابی‌مذهب که روزنامه‌ی *الجمال* متن تمام سخنرانی‌های او را چاپ می‌کرد و بخش بزرگی از سخنانش به انتقاد از شیخ اختصاص داشت.

و در آن فضای آلوده، برخی از عالم‌نمایان همچون «ملک‌المتکلمین» و «سیدجمال‌الدین واعظ»، با جبهه‌گیری بر ضد علمای راستینی مانند شیخ‌فضل‌الله، فضا را آلوده کردند و مردم را به شبهه انداختند و با تعریف و تمجید از غرب، مردم را مشتاق آن دیار نمودند.^{۸۳}

بنابراین، لازم بود، بار دیگر، تلاش شود مردم فهم سیاسی و اجتماعی بیشتری یابند و جامعه‌پذیری سیاسی آنها متکامل شود. به همین سبب، هنگامی که شیخ‌فضل‌الله را کنار چوبه‌ی دار آوردند، در حال قرائت حکم دادگاه فرمایشی، شخصی نزد شیخ شهید رفت و گفت: «بگو مشروطه صحیح است؛ از اعدام تو صرف نظر خواهیم کرد». شیخ شهید فرمود:

«اگر فضل‌الله بگوید نماز خواندن جایز نیست، آیا می‌شود جایز نباشد؟! اگر پیامبر ۹، معروف را معروف و مُنکر را مُنکر بداند و فضل‌الله بگوید مُنکر، معروف است، آیا چنین می‌شود؟! آن گاه سه مرتبه با صدای بلند فرمود: «مشروطه حرام است، حرام است، حرام است».^{۸۴}

شیخ فضل‌الله خواست با جسد به‌دار آویخته‌ی خود به مردم بگوید که یافتن حقیقت و در پی دیانت باشید؛ با سخن هر عالم، حرام حلال نمی‌شود، ولی مردم به زمان نیاز داشتند تا حقایقی برای آنها روشن شود و نیز به شعور اجتماعی بیشتری دست یابند. اعدام شیخ و حوادث بعدی، این فرصت را برای آنها فراهم کرد، به گونه‌ای که روزگاری دیگر مردمی که زیر دار او دست می‌زدند، به زیارت قبر او می‌رفتند و از او عذرخواهی و به اشتباهات خود اعتراف می‌کردند.^{۸۵}

ب. رشد فرهنگی مردم در مشروطه به قدری نبود که زمینه‌ی وقوع انقلاب اسلامی در آن زمان فراهم باشد؛ بنابراین، انتظار وقوع انقلاب تمام‌عیار اسلامی در آن زمان نایب‌جاست. به همین دلیل، امثال «حاج آقا نورالله» در اصفهان و «شهید رابع» در شیراز،^{۸۶} با وجود تصریح به غیرشرعی بودن مشروطه، خود را موظف به حمایت از آن می‌دانستند. جناب حاج

۸۳. موسی نجفی، *تاریخ تحولات سیاسی ایران*، ص ۴۰۹.

۸۴. رمضان قلی‌زاده، *جرعه‌ای از اقیانوس*، ص ۲۴۴-۲۴۵.

۸۵. ر.ک: شمس‌الدین تندرکیا، *نهیب جنبش ادبی شاهین*، ص ۲۱۰-۲۱۲ و ۲۵۰؛ باقر عاقلی، *ذکاءالملک فروغی و شهرپور ۲۰*، ص ۲۴۱.

۸۶. تیر شیرازی، از سران حزب دموکرات شیراز، می‌نویسد: «از شهید رابع، شهید شیخ‌محمدباقر اصطهباناتی درباره‌ی مشروعیت مشروطه پرسیدم. ایشان گفت: "مشروطه، حکومت غصبی و غیرمشروع است، اما بر ما واجب است از آن دفاع کنیم"». (شیخ‌عبدالرسول تیر شیرازی، *تحفه تیر، یادداشت‌های عارف آزادی‌خواه شیخ‌عبدالرسول تیر شیرازی*، تصحیح و توضیح محمدیوسف تیری، ص ۱۱۴).

نورالله اصفهانی، با تأکید بر قدر مقدور بودن مشروطه، نگران بود که مطرح‌کنندگان شعار مشروطه‌ی مشروعه، بخواهند از این طریق به حکومت مشروطه‌ی کنونی مشروعیت شرعی ببخشند؛ به عبارت ایشان دقت کنید: «آیا کسی که دولت مشروطه را مشروعه می‌کند، تغییری در پادشاه و پادشاهی فعلیه خواهد داد یا خیر؟ [جواب:] خیر، خیال چنین چیزی ممکن نخواهد شد؛ پس مشروطه‌ی مشروعه ممکن نیست؛ زیرا [درجه‌ی اول او این است که اصل پادشاهی را مشروعه نمایند] و این امری است [محال]».^{۸۷}

جالب این که علمای دیگر که مشروطه را قبول داشتند و حتی مخالفت با آن را حرام می‌دانستند و به منزله‌ی مبارزه با امام حسین 7 قلمداد می‌کردند، همگی، مشروطه را حکومت غصبی می‌دانستند؛ با وجود این، فقه شیعه قابلیت داشت که در پی حکومتی باشد که یک پله به آرمان شیعه نزدیک‌تر است و زمینه را برای حکومت صدرصد اسلامی فراهم می‌کند، زیرا برای علما روشن بود که دستیابی به حکومت مشروع در آن زمان، ناممکن است؛ ولی موجب نمی‌شد که برای حکومتی که یک درجه به حکومت آرمانی نزدیک‌تر است، تلاش نکنند.^{۸۸}

ج. از سوی دیگر، مردم نیز برای حکومت دینی آمادگی کامل نداشتند، زیرا اگرچه مردم در آن زمان از اعتقادات دینی خوبی برخوردار بودند، معرفت و آگاهی از دین در بینشان بسیار اندک بود؛ از این رو، زمینه برای سوءاستفاده‌ی افراد زیرک و منافق فراهم بود. به همین دلیل عده‌ی قلیلی توانستند بر موج انقلاب مشروطه سوار شوند و علما را کنار بزنند، ولی چنانکه گفته شد، این امکان برای روشن‌فکران سکولار انقلاب اسلامی فراهم نشد.

بنابراین، لازم بود زمان کافی برای تکامل مردم سپری شود و حوادث مشروطه رخ دهد تا مردم به شعور و آگاهی دینی کافی دست یابند؛ به بیان دیگر، بیشتر مردم در دوره‌ی مشروطه، بی‌سواد، قشری، و زودباور بودند و در آن فضا، به راحتی می‌شد بخش‌کثیری از مردم را به

۸۷. حاج آقا نورالله، «مقیم و مسافر»، مندرج در: موسی نجفی، اندیشه‌ی سیاسی و تاریخ نهضت حاج آقا نورالله اصفهانی، ص ۳۸۱.

۸۸. گفتنی است شیخ‌فضل‌الله نوری با علمای نجف در کلیت مسئله اختلافی نداشت و تنها اختلاف آنها در مصداق بود، زیرا شیخ نیز می‌دانست که امکان حکومت صدرصد مشروع وجود ندارد و تنها مراد او از مشروعه، حکومتی بود که فضای غیردینی مشروطه‌ی موجود را نداشته باشد. به بیان دیگر، او در پی مشروطه‌ی تعدیل‌شده بود و در این‌باره علما با او اختلافی نداشتند.

فردی مؤمن، بدبین و دشمن کرد، به گونه‌ای که بخواهند او را قربه‌ی الی‌الله به قتل برسانند؛ ولی این امر در انقلاب اسلامی ممکن نبود. به همین سبب، شیخ‌فضل‌الله نوری هنگام اعدامش فرمود: «هذه كوفة صغيرة».

د. رشد فرهنگی، کمی نیست، بلکه کیفی است و این رشد کیفی در مشروطه ایجاد شد، به این معنا که سیل مدرنیته از غرب به تمام دنیا در جریان بود و با توجه به شعارهای جالبش، باید کاملاً می‌آمد و امتحان خود را پس می‌داد تا مردمی که خواهان حقیقت هستند، بفهمند که شعارهای مدرنیته توخالی است.

بنابراین، مشروطه، تکامل فرهنگی برای مردم ایران بود، به این معنا که استبداد رضاخانی، از سویی، نتیجه‌ی سرخوردگی از دیانت جاهلانه و بدون بصیرت و از سوی دیگر، نتیجه‌ی فریفتگی به مدرنیته و غرب بود که تصور می‌شد با خود سعادت دنیا و آخرت می‌آورد. این سخن مشهور منسوب به سیدجمال که گفت: «من در غرب اسلام دیدم، ولی مسلمان ندیدم و در بلاد اسلامی مسلمان دیدم، ولی اسلام ندیدم»، برای خیلی‌ها نصب‌العین شده بود.

انقلاب اسلامی نتیجه‌ی سرخوردگی مردم از مدرنیته و غرب و روی آوردن دوباره - اما این بار عالمانه و از روی بصیرت - به دیانت و اسلام شیعی بود.

۶. نتیجه‌گیری

در این مقاله نتایج زیر به دست آمد:

۱. تهدید فرهنگی و اجتماعی قرارداد رژی، بسیار مهم‌تر و خطرناک از پی‌آمدهای اقتصادی و حتی سیاسی آن برای مردم و کشور ایران بود، به طوری که هدف برنامه‌ها و رفتار کارکنان قرارداد، در هفت ماهی که در ایران مشغول بودند، نابودی فرهنگ ایرانی - اسلامی و جایگزین کردن فرهنگ غربی بود.

۲. مردم به رهبری علما هم این خطر را احساس کردند و تکویشدند آن را رفع کنند، ولی موفق نشدند.

۳. به دنبال ناکامی‌های به دست‌آمده، مردم و علما از ولایت فقیه شیعیان استمداد جستند و ولی فقیه آن زمان، میرزای شیرازی هم ابتدا تلاش کرد که قرارداد با نامه‌نگاری به دولت

قاجاری، فسخ شود، ولی وقتی به ناتوانی دولت پی‌برد، وارد عمل شد و با حکم حکومتی خود توانست استعمار انگلیس را به زانو درآورد.

۴. مهم‌ترین پی‌آمد فرهنگی این واقعه، رشد دینی و اجتماعی مردم و فرهنگ ایرانی اسلامی بود؛ در این مبارزه، مردم با بصیرت کافی به حمایت از ولی فقیه برخاستند. آنچه فرهنگ ایرانی را از نابودی نجات داد، تمسک به ولایت فقیه و اطاعت کامل همه‌ی آحاد ملت از حکم حکومتی ولی فقیه بود.

۵. رهبری نهضت مشروطه توسط مراجع عظام نیز اقدام بسیار مهمی در حفظ هویت فرهنگی - ملی ایران بود، زیرا علما با این کار نشان دادند که نه تنها مخالف ترقی و پیشرفت و تعلیم انسانی نیستند، که پرچم‌دار آن به شمار می‌روند. تاریخ نشان داد که اگر علما در آن روز برای تحقق مشروطه قیام نمی‌کردند، جریان فرهنگی کشور به دست غرب‌زده‌ها می‌افتاد و دیری نمی‌پایید که هویت فرهنگی این کشور دگرگون می‌شد. با دخالت مستقیم مراجع در تحقق شعارهای انسانی و مقابله‌ی استعمار و استبداد با آنها، مردم با تمام فشارهای استبداد، همچنان دنبال ولایت فقیه بودند و به محض سقوط استبداد در سال ۱۳۲۰ش، دوباره سیل آسا به سوی روحانیت و ذخایر فرهنگی خود هجوم آوردند. اطاعت از «آیت‌الله کاشانی» در نهضت ملی شدن صنعت نفت، نمونه‌ای از آن جریان می‌باشد.

۶. انحراف مشروطه از مسیر اصلی، خللی در انجام مقصود علما ایجاد نکرد، زیرا اگرچه علما نتوانستند مقاصد عالی خود را عملی کنند، ولی سبب شدند مردم چهره‌ی واقعی روشن‌فکران غرب‌زده را بشناسند، زیرا مردم دیدند که چگونه بیشتر مشروطه‌خواهان دوآتشه‌ای که علما را به اسم آزادی‌خواهی از صحنه خارج کردند، از مویدین و حتی عمال دستگاه استبدادی رضاخان گردیدند.

فهرست منابع

۱. قرآن مجید
۲. اصفهانی، حاج آقا نورالله، مقیم و مسافر، مندرج در: موسی نجفی، اندیشه‌ی سیاسی و تاریخ نهضت حاج آقا نورالله اصفهانی، چ ۲، تهران، مؤسسه‌ی مطالعات تاریخ معاصر ایران و بنیاد مستضعفان و جانبازان، ۱۳۷۸ش.
۳. اعتمادالسلطنه، محمدحسن، روزنامه‌ی خاطرات اعتمادالسلطنه، با مقدمه و فهرست ایرج افشار، چ ۵، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۹ش.
۴. اعظام‌الوزاره قدسی، حسن، خاطرات من یا روشن شدن تاریخ صدساله‌ی ایران، تهران، کارنگ، ۱۳۷۹ش.
۵. آجودانی، ماشاءالله، مشروطه‌ی ایرانی، چ دوم، اختران، تهران، ۱۳۸۳ش.
۶. بشیریه، حسین، جامعه‌شناسی سیاسی، نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی، تهران، نی، ۱۳۷۶ش.
۷. تفضلی، ابوالقاسم و خسرو معتضد، از فروغ‌السلطنه تا انیس‌الدوله، زنان حرم‌سرای ناصرالدین شاه، گلریز، ۱۳۷۷ش.
۸. تندر کیا، شمس‌الدین، نهیب جنبش ادبی - شاهین، تهران، انتشارات روزنامه‌ی سیاسی فرمان، ۱۳۳۵ش.
۹. تیموری، ابراهیم، تحریم تنباکو، اولین مقاومت منفی در ایران، تهران، جیبی، ۱۳۶۱ش.
۱۰. جان. ب. تامپسون، ایدئولوژی و فرهنگ مدرن، ترجمه‌ی مسعود اوحدی، تهران، مؤسسه فرهنگ آینده‌پژوهان، ۱۳۵۸ش.
۱۱. دوانی، علی، نهضت روحانیان ایران، چ دوم، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷ش.
۱۲. دهخدا، فرهنگ لغات، ج ۳۷.
۱۳. رجبی، محمدحسن، مشاهیر زنان ایرانی و پارسی‌گوی، از آغاز تا مشروطه، تهران، سروش، ۱۳۷۴ش.
۱۴. رفیع پور، فرامرز، آناتومی جامعه، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۸ش.
۱۵. رفیع پور، فرامرز، توسعه و تضاد، شرکت سهامی انتشار، چ ۳، تهران، ۱۳۷۷ش.
۱۶. زنجانی، رضا، تحریم تنباکو، انتشارات نمایشگاه دائمی کتاب، تهران، ۱۳۶۵ش.
۱۷. صفائی، ابراهیم، اسناد سیاسی دوره‌ی قاجار، تهران، انتشارات بابک، ۱۳۵۵ش.
۱۸. صفایی، ابراهیم، اسناد سیاسی دوره‌ی قاجاریه، تهران، شرق، ۱۳۴۳ش.
۱۹. عاقلی، باقر، ذکاءالملک فروغی و شهریور ۲۰، ص ۲۴۱.
۲۰. قلی‌زاده، رمضان، جرعه‌ای از اقیانوس، قم، مشهور، ۱۳۷۹ش.

۲۱. کدی، نیکی، ر - ، *تحریم تنباکو در ایران*، ترجمه‌ی شاهرخ قائم مقامی، تهران، شرکت‌سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۸ش.

۲۲. کربلایی، حسن، *تاریخ دخانیه*، به کوشش رسول جعفریان، قم، الهادی، ۱۳۷۷ش.

۲۳. کوئن، بروس، *مبانی جامعه‌شناسی*، ترجمه‌ی غلامعباس توسلی و رضا فاضل، تهران، سمت، ۱۳۷۰ش.

۲۴. کاظم زاده، فیروز، *روس و انگلیس در ایران ۱۹۱۴-۱۸۶۴ پژوهشی درباره امپریالیسم*، ترجمه‌ی منوچهر امیری، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱ش.

۲۵. کرمانی، ناظم‌الاسلام، *تاریخ بیداری ایرانیان*، چ چهارم، آگاه، ۱۳۶۲ش.

۲۶. گولد، جولپوس و کولب، ویلیام ل، *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه‌ی باقر پرهان و دیگران، انتشارات مازیار، چ ۱، ۱۳۷۶ش.

۲۷. مجتهدی، کریم، *هویت از نظر فرهنگی و فلسفی*، مندرج در *هویت ملی ایرانیان و انقلاب اسلامی به اهتمام موسی نجفی*، تهران، زمان نو، ۱۳۸۹ش.

۲۸. معتضد، خسرو و نیلوفر کسری، *سیاست و حرم‌سرا/زن در عصر قاجار*، تهران، علمی، ۱۳۷۸ش.

۲۹. ملک‌زاده، مهدی، *تاریخ مشروطیت ایران*، تهران، کتاب‌فروشی ابن‌سینا، ۱۳۳۱ش.

۳۰. نجفی، موسی و موسی فقیه‌حقانی، *تاریخ تحولات سیاسی ایران*، چ ۲، تهران، مؤسسه‌ی مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۱ش.

۳۱. نجفی، موسی، *بنیاد فلسفه سیاسی در ایران (عصر مشروطیت)*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۶ش.

۳۲. نجفی، موسی، *تعامل دیانت و سیاست در ایران*، تهران، مؤسسه‌ی مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۷ش.

۳۳. نجفی، موسی، *حکم نافذ آقا نجفی*، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۱ش.

۳۴. تیر شیرازی، شیخ عبدالرسول، *تحفه تیر؛ یادداشت‌های عارف آزادی‌خواه شیخ عبدالرسول تیر شیرازی*، تصحیح و توضیح محمدیوسف تیری.

35. Moore, Stephoen; *Sociology Alive*, (Stanley Thornes, publishers, L,T.P).

36. Nancy Elizabeth Gallagher, *Approaches to the History of the Middle East: Interviews with Leading Middle East Historians* (Reading, UK: Ithaca Press, 1994) .

37. *Iran and Beyond: Essays in Middle Eastern History in Honor of Nikki R. Keddie*, ed. Rudi Matthee and Beth Baron (Costa Mesa, CA: Mazda Press, 2000).

توصیه و نقش امام خمینی رحمته در بیداری ملت‌ها

دکتر نصرالله سخاوتی^۱

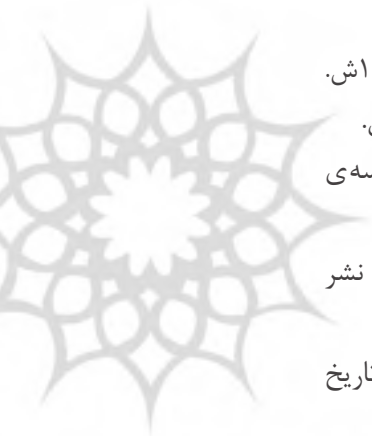
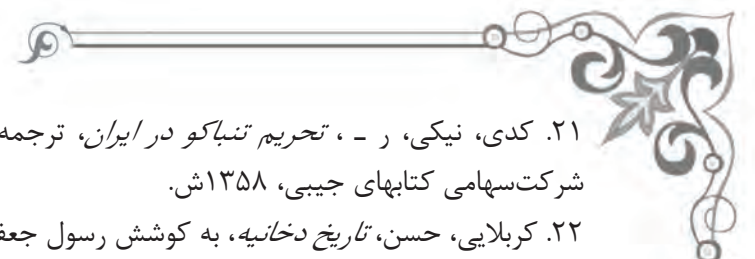
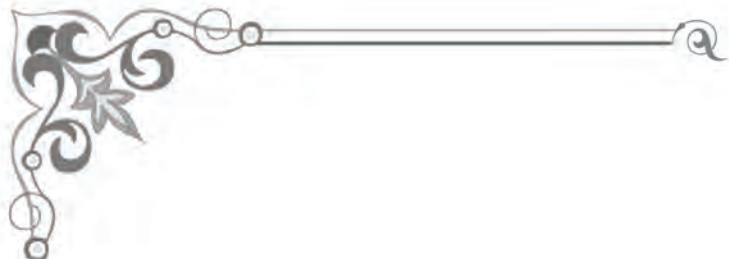
چکیده

بی شک، ولی فقیه در بیداری ملت‌ها نقش و جایگاهی ویژه دارد. ما در این زمان تجربه کرده ایم که ولی فقیه واجد شرایط، چگونه می‌تواند به بیداری و روشنگری بپردازد و در نهایت حکومت تشکیل دهد. امام امت فرمودند: «پشتیبان ولایت فقیه باشید تا به کشور شما آسیب نرسد». این سخن، روایت شریفی است از امام کاظم ۷ که فرمودند: «فقهای از مؤمنان، دژ تسخیرناپذیر جامعه هستند». توصیه‌های امام امت به ملت ایران و ملل جهان آن‌قدر کارساز بوده و است که در ایران انقلاب شکوهمندی برپا نمود و در جهان امروز نیز انقلابی جدید برپا می‌سازد. ایشان یقین داشتند که توصیه‌هایشان به ملت‌ها، زمینه‌ساز ظهور حضرت ولی عصر + خواهد بود.

واژگان کلیدی: توصیه، بیداری، ملت، وابستگی، ظلم.

تردیدی نیست که انسان، پیوسته، باید در جامعه و با آن به سر برد. حال باید بررسی کرد که زندگی اجتماعی انسان از چه روی است؟ آیا انسان موجودی مدنی بالذات، است چنان که بیشتر فلاسفه‌ی یونان باستان مانند ارسطو و... و برخی از اندیشمندان اسلامی همچون ابوعلی سینا، ثروت بدوی، شهید مطهری و... گفته‌اند یا همان گونه که علامه

۱. استادیار و عضو هیئت علمی جامعه المصطفی ۹ .



ژوئیه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی